

## تحلیل گفتمان سیاسی رمان «تنگسیر» صادق چوبک

اصغر احمدی<sup>1</sup>، فردوس آقاگل زاده<sup>2</sup>، محمدعلی خلیلی<sup>3</sup>، حسینعلی قبادی<sup>4</sup>، محمدرضا جواد ییگانه<sup>5</sup>

تاریخ دریافت: 92/12/25 تاریخ تایید: 93/5/25

### چکیده

پژوهش حاضر با استفاده از نظریات متفکرانی هم چون وسنو، کالینز، باختین، معدل و با کمک روش سه سطحی فرکلاف، به تحلیل گفتمان سیاسی تنگسیر صادق چوبک پرداخته است. پرسش تحقیق حاضر، آن است که چگونه می توان این اثر را در نظم گفتمان سیاسی، به مثابه گفتمان، تلقی نمود و محتوای این گفتمان، چه گونه، شکل گرفته است؟ در این راستا، پس از تحلیل سطوح توصیفی و تفسیری گفتمان سیاسی آن، با تاکید بر فرضیه های پنج گانه، به مطالعه ی عوامل تاثیرگذار بر محتوای گفتمان مذکور پرداخته شده است. مهم ترین یافته های این پژوهش حاکی از آن است که براساس افق اجتماعی سال های نخستین دهه ی چهل، مبارزه به گفتمان حاکم، در دستور کار نویسنده قرار داشته است. این اثر ادبی، نه تنها در تقابل گفت و گویی با گفتمان حاکم، بلکه در گفت و گو با سایر گفتمان های موجود آن زمانه، شکل گرفته است. جهان ایدئولوژیکی حاکم بر آن دوران و منافع گروه ها و گفتمان های رقیب، به محتوای تنگسیر، جهت گیری خاصی داده است و به همین دلیل، کم ترین اثر را از سرمایه ی فرهنگی چوبک پذیرفته است، و برخلاف اغلب آثار وی، اثری متعهدانه و کاملا سیاسی، قلمداد می شود.

واژگان کلیدی: تنگسیر، چوبک، تحلیل گفتمان، ادبیات داستانی سیاسی، وسنو، باختین، فرکلاف، کالینز، معدل.

---

ahmadi.asghar@gmail.com

aghagolz@modares.ac.ir

mkhalili@modares.ac

ghobadi.hosein@yahoo.com

myeganeh@ut.ac.ir

1. دانشجوی دکتری جامعه شناسی دانشگاه تربیت مدرس

2. دانشیار گروه زبان شناسی دانشگاه تربیت مدرس

3. استادیار گروه جامعه شناسی دانشگاه تربیت مدرس

4. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس

5. دانشیار گروه جامعه شناسی دانشگاه تهران

### مقدمه و بیان مسئله

ادبیات سیاسی و رمان، ظرفی، پُرطرفیت است که پژوهشگران زیادی از زاویه‌های گوناگون به آن رجوع کرده‌اند و به تحلیل درون‌مایه‌های آن پرداخته‌اند. تاکنون، محققانی از رشته‌های ادبیات، زبان‌شناسی، علوم سیاسی، ارتباطات و جامعه‌شناسی، معروف‌ترین رمان‌های زبان فارسی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌اند؛ در این تحقیقات، مسائلی از قبیل، تاریخ، اقتصاد، نابرابری طبقاتی، اعتراض، انقلاب، هویت، جنسیت و... مورد توجه قرار گرفته است. در این میان، به تحلیل گفتمان سیاسی آثار ادبی، توجه چندانی نشده است. تا پیش از این، روش مطالعه‌ی آثار ادبی، عمدتاً تحلیل محتوا یا مطالعات متکی بر نقد ادبی بوده است. در کنار این روش‌ها، می‌توان از روش تحلیل گفتمان نام برد که یکی از پرکاربردترین و رایج‌ترین روش‌های تحلیل آثار ادبی است.

گفتمان، در تعریفی ساده، شیوه‌ای خاص برای سخن‌گفتن درباره‌ی جهان و فهم (یکی از وجوه) آن است (یورگنسن، 1389: 18). گفتمان، به‌اعتقاد فرکلاف، گونه‌ای پرکتیس اجتماعی است که هم جهان اجتماعی را می‌سازد و هم ساخته‌ی دیگر پرکتیس‌های اجتماعی است (پیشین: 111). آنچه ما تحت عنوان گفتمان ادبیات سیاسی داستانی سیاسی، از آن یاد می‌کنیم، ریشه در تحولات تاریخی دهه‌ها پیش از نگارش تنگسیر دارد. گفتمان‌ها، به‌اعتقاد وسنو، در نقاط عطف تاریخی شکل می‌گیرند. دهه‌ی چهل، یکی از نقاط عطف تاریخی معاصر ماست و تنگسیر نیز دقیقاً در پرتحول‌ترین سال آن یعنی 1342، منتشر شده است. انتشار این اثر شاخص که به اعتقاد اکثر صاحب‌نظران، دارای تم غالب سیاسی است، هم متأثر از تحولات پیشین بود و هم بر اتفاقات سیاسی - ادبی پس از خود، تأثیرگذار بود. از این رو شناخت محتوای آن و برقراری ارتباط میان این محتوا و شرایط تاریخی پیرامون آن، اهمیت می‌یابد. در این مقاله، با اتکا به نظریه افرادی چون روبرت وسنو، رندال کالینز، منصور معدل و میخائیل باختین و با استفاده از روش تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف، محتوای تنگسیر، به مثابه گفتمانی سیاسی، مفهوم‌پردازی شده است که از یک سو در تقابل با گفتمان حاکم و از سوی دیگر در تعامل با سایر گفتمان‌های موجود، شکل گرفته و تکامل یافته است. در خلال چنین تقابلهای و تعاملاتی است که شکل رمان، محتوایی سیاسی - انتقادی به‌خود می‌گیرد. سوال اصلی پژوهش حاضر این است که چه عواملی در شکل‌گیری محتوای گفتمان سیاسی تنگسیر، اثرگذار بوده‌اند؟

### پیشینه‌ی تحقیق

با مرور منابع پیشین، به تعداد زیادی از تحقیقات، پایان‌نامه‌ها و مقالات برمی‌خوریم که نظریه و

روش مورد استفاده آن‌ها تحلیل گفتمان است، اما برای تمرکز بر چند اثر که به‌طور خاص به تحلیل گفتمان آثار ادبی پرداخته‌اند، می‌توان موارد زیر را نام برد:

- قبادی و دیگران (1388) تحلیل گفتمان غالب در رمان سووشون سیمین دانشور، این مقاله، با استفاده از نظریه و روش تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف، در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین به مطالعه‌ی مهم‌ترین اثر سیمین دانشور پرداخته است. به عنوان مهم‌ترین نتیجه، از دیدگاه تحلیل گفتمان انتقادی، سیمین دانشور، در این اثر با انتخاب واژگان خاص، استفاده از جنبه‌های حماسی و اساطیری و پیوند آن با مذهب و تعمیم‌دادن این عنصر به دوره‌ی معاصر، هویت مستقل انسان ایرانی را جست‌وجو کرده است. وی موفق شده است از طبقه‌ی متوسط جامعه، قهرمان ضد استعماری بسازد (قبادی، 1388: 150).

- ابراهیمی (1388) تفسیر بین متونی داستان‌های عامه‌پسند فارسی در مجلات ایران؛ تحلیل گفتمان جنسیتی مجلات سال 1386، نویسندگان مقاله‌ی حاضر معتقدند از آن‌جاکه ایدئولوژی حاکم درصدد تزییق و بهره‌برداری از نگاه جنسیتی خودساخته‌ای است که تأمین‌کننده‌ی منافع‌اش باشد و این امر خود را به شکلی قدرت‌مند، در بودن اجتماعی افراد دیکته نموده‌است، بر آن شده‌اند تا تأثیر و استیلای این خواست را در ناخودآگاه ذهنی و گفتمان جنسیتی جامعه‌ی ایرانی مورد تحلیل گفتمان قرار دهند. در این راستا، برخی از داستان‌های عامه‌پسند با پشتوانه‌ی نظری برگرفته‌شده از دیدگاه میشل فوکو و روش‌شناسی نورمن فرکلاف مورد تحلیل گفتمان قرار گرفته است. نتیجه‌ی به‌دست‌آمده حاکی از این است که ذهنیت افراد جامعه، به خصوص زنان، تحت تأثیر ناخودآگاهی است که حامل خواست گفتمان جنسیتی حاکم می‌باشد. لذا آن‌ها کنش‌هایی را در پیش می‌گیرند که نه خواست و باور خودشان، که باید موکد گفتمانی است که از آن‌ها به عنوان ابزاری در جهت دست‌یابی به اهدافش بهره می‌برد.

- پرستش (1389) بازنمایی جنسیت در رمان (1375-1384)، این مقاله، در پی چگونگی بازنمایی زنان در دوره‌ی اصلاحات (1375-1384) از طریق رمان‌های نوشته شده، توسط زنان است. سوال این پژوهش، عبارت از این است که، زنان در رمان‌های این دوره، چگونه بازنمایی می‌شوند؟ نویسندگان، علت پرداختن به این موضوع را نوظهور بودن گفت‌وگوی درونی روایان، در رمان‌های مورد مطالعه می‌دانند. در این مقاله، از نظریه‌ی فرکلاف، استفاده شده است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که شخصیت اصلی رمان‌های مورد مطالعه، دو تصویر از خویشتن، بازنمایی می‌کنند؛ آنان ابتدا در جهت هماهنگی با فرهنگ سنتی، عمل می‌کنند اما در میانه‌ی راه، در اثر رویارویی با تضادها و حوادث بیرونی زندگی‌شان، دگرگون می‌شوند و از همین رهگذر، شروع به بازاندیشی پیرامون دنیای اطراف خود می‌کنند. پس از بازاندیشی، موفق می‌شوند دنیای جدید را بنا کنند، دنیایی که با فرهنگ سنتی، بسیار متفاوت است.

- گرجی (1390) بررسی و تحلیل ادبیات داستانی سیاسی معاصر (1385-1357)، پژوهش اخیر با رویکردی زبان‌شناسانه و با استفاده از تئوری و روش تحلیل گفتمان انتقادی، صورت گرفته است. مهم‌ترین سوال محقق، عبارت است از این‌که نوع مواجهه‌ی متن با گفتمان حاکم در سه سطح توصیف، تفسیر و بیان‌گری [تبیین]، چگونه است؟ (همان: 8). روش این پژوهش، از نوع توصیفی-تحلیلی است. از نتایج مهم این تحقیق، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد که در واقع، ویژگی‌های آثار مورد مطالعه هستند: استفاده از روایان مختلف و چندصدا، دوگانه‌سازی و ترسیم نیروهای اجتماعی طبقات پایین اقتصادی در مقابل طبقات ثروتمندوز، مرگ محتوم قهرمانان داستان و تقابل نسل‌ها (همان: 361).

- گودرزی (1386) بازتاب سیاست در ادبیات داستانی ایران از 1376 تا آبان ماه 1383. هدف این کتاب، یافتن وجوه آشکار و پنهانی است که ادبیات و سیاست را به هم پیوند می‌زند. به این منظور، 31 رمان و 29 داستان کوتاه را مورد مطالعه قرار داده است. در این تحقیق که از نوع اسنادی و کتابخانه‌ای است، از روش تحلیل کیفی برای استخراج نظر سیاست‌مداران و ادبا در زمینه‌ی رابطه‌ی ادبیات و سیاست و از تحلیل کیفی عمیق (مطالعه‌ی رمان‌ها و داستان‌ها)، جهت کشف روابط پنهانی و آشکار این دو حوزه، استفاده نموده است. نویسنده، از نظریات متناسب با بازتاب، یعنی نظریات لوکاچ و لوسین گلدمن، استفاده کرده است. نتیجه‌گیری کلی تحقیق حاضر این است که ادبیات داستانی ما به طور عمده بر بازتاب مسائل لایه‌های میانی جامعه و مشکلات روشنفکران، متکی است و این مشکلات را در دو فضای اجتماعی و خانوادگی نشان می‌دهد (گودرزی، 1386: 247).

وجه تمایز پژوهش ما با تحقیقات پیشین، در استفاده از مبانی نظری، و فرضیه‌های تحقیق است، کاری که در سایر آثار مورد بررسی یا جای آن خالی بود و یا به صورت ناقص، از آن استفاده شده بود. مثلاً در برخی از موارد، بدون استخراج مدل نظری، از نظریات مورد استفاده، صرفاً به شرح کلی نظریات (مثلاً نظریه‌ی کلی فرکلاف) بسنده شده است. یا به‌جای استفاده از فرضیه، از سوال استفاده شده است. ضمن این‌که تاکنون هیچ محقق دیگری، با اتکا به نظریه و فرضیه‌های مستخرج از آن به تحلیل گفتمان سیاسی تنگسیر، مبادرت نکرده است. از دیگر نقاط قوت و تمایز این پژوهش، تلفیق مبانی نظری و فرضیه‌های آن با سطوح تحلیلی موردنظر فرکلاف است که اقدامی بدیع به شمار می‌رود.

### مبانی نظری تحقیق

در ارتباط با تبیین محتوای یک گفتمان، نظریات مختلفی وجود دارد. در این پژوهش، ما از

نظریات روبرت و سنو<sup>1</sup>، رندال کالینز<sup>2</sup>، میخائیل باختین<sup>3</sup> و منصور معدل<sup>4</sup> استفاده کرده‌ایم. مدل نظری و سنو که تبیین‌کننده‌ی تغییرات فرهنگی (تولید و محتوای گفتمان‌ها) است، متشکل از سه‌دسته از مفاهیم است که هر مفهوم، خود، شامل سه‌دسته مفهوم می‌شود: سومین دسته از مفاهیمی که و سنو آن‌ها را برای تبیین تغییرات گفتمانی<sup>5</sup> مطرح می‌سازد، عبارت‌اند از: سه مفهوم «افق اجتماعی»<sup>6</sup>، «قلمرو گفتمانی»<sup>7</sup> و «کنش نمادین»<sup>8</sup> را دربرمی‌گیرد (پیشین: 66). ما در این‌جا صرفاً با همین دسته‌ی سوم سر و کار داریم که یکی از متغیرهای تاثیرگذار بر محتوای گفتمان‌ها را بیان می‌کند<sup>9</sup>. «افق اجتماعی»، مهم‌ترین متغیر و سنو در این زمینه است که اشاره به ویژگی‌ها، مولفه‌ها و مشخصات زمینه‌ی اجتماعی عینی و ملموسی دارد که گفتمان در آن تولید، انتخاب و نهادینه می‌شود (وسنو، بی تا: 77-75). از نظر و سنو، افق اجتماعی، زمینه‌ای است که منابع از آن‌ها به دست می‌آید و این زمینه، تحت تاثیر محدودیت‌های زمانی و مکانی است (مهرآئین، 1386: 257). وی معتقد است به منظور مشخص کردن دقیق رابطه‌ی میان شرایط اجتماعی ظهور گفتمان‌ها با محتوای آن‌ها، باید توجه خود را معطوف به روابط میان افق اجتماعی، قلمرو گفتمانی، و کنش نمادین کرد.

گفتمان‌ها، تصویری از منازعات میان طبقات اجتماعی، منازعات میان جناح‌های مختلف درون دولت یا منازعات میان احزاب سیاسی هستند؛ منازعاتی که خود زمینه و محیط لازم برای تولید گفتمان را فراهم می‌آورند. به اعتقاد و سنو، جهان عینی و ملموس، در درون متن، ثبت می‌شود... جهان اجتماعی متن و جهان اجتماعی‌ای که متن در آن تولید می‌شود، تنها تا حدودی، شبیه یک‌دیگر خواهند بود. منازعات میان طبقات اجتماعی، در جهان واقعی و روایت یا بازنمایی تئوریک این

1. Robert Wuthnow
2. Randall Collins
3. Mikhail Bakhtin
4. Mansour Moaadel

5. در متن اصلی، از «تغییرات ایدئولوژیک» نام برده شده است. اگر چه جنس گفتمان و ایدئولوژی شباهت‌های زیادی با هم دارند، اما تفاوت فضای مفهومی‌ای که از این دو واژه، به ذهن متبادر می‌شود، موجب این تصور می‌گردد که خواننده فکر کند میان آن‌ها هیچ سنخیتی وجود ندارد و لذا استفاده از نظریه‌های تبیین‌کننده ایدئولوژی برای تبیین گفتمان را ناممکن یا دست‌کم، دور از ذهن بداند. به همین دلیل و با عرض پوزش از صاحبان منابع اصلی، در حد امکان و در برخی موارد واژه‌ی گفتمان، جایگزین ایدئولوژی شده است. ضمن این که خود و سنو، اساساً ایدئولوژی‌ها را به مثابه گفتمان، مفهوم‌پردازی کرده است.

6. social horizon
7. discursive field
8. symbolic action

9. دو دسته‌ی نخست، در زمینه‌ی شکل‌گیری یا به عبارت دیگر در ارتباط با تولید گفتمان‌ها، قدرت تبیین‌کنندگی دارند.

منازعات، به خاطر محدودیت‌هایی که ساختار روایت و ساختار نظری، بر روایت تحمیل می‌کند، با یک‌دیگر تفاوت دارند (پیشین: 259). در خلال همین منازعات گفتمانی است که «مسائل» مختلف، رخ نشان می‌دهند. مسائل مذکور، نشان دهنده‌ی افق‌های اجتماعی یک جامعه‌اند. و سنو، این مفهوم را چندان نکاویده‌است اما می‌توان ادعا کرد که آرمان‌ها، آمال، ایده‌ها، گرایش‌ها و جهت‌گیری‌های گروه‌های درگیر در منازعات گفتمانی (دموکراسی‌خواهی، عدالت‌طلبی، دفاع از حقوق زنان و...)، آسمان فکری یک جامعه را به رنگ خود در می‌آورند و پرتوی از این رنگ، در آینده‌ی ادبیات منعکس می‌شود. و راه فهم افق اجتماعی هر جامعه هم مراجعه به متون گوناگون است<sup>1</sup>. بدین ترتیب، مشخصه‌ها و ویژگی‌های افق اجتماعی، شناسایی می‌شوند.

قلمرو گفتمانی، اشاره به فضا یا ساختار نمادین درون خود گفتمان دارد. به اعتقاد و سنو، ساختار یا فرم نمادین گفتمان‌ها از جمله عوامل دیگری است که در تعیین محتوای گفتمان‌ها، دارای تاثیر بسیاری می‌باشد... قلمرو گفتمانی، مقولات بنیادینی که تفکر در درون آن‌ها شکل می‌گیرد را فراهم می‌آورد. قلمرو گفتمانی، حد و حدود بحث و استدلال‌ورزی را، و هم‌چنین دامنه‌ی مسائل و موضوعاتی که می‌توانند مورد بحث و بررسی قرار گیرند را روشن می‌سازد... به اعتقاد و سنو، در این‌جا، مسئله‌ی «پیوند<sup>2</sup>» یا «تناسب»، به این شکل مطرح است که: چه مولفه‌ها یا عناصر خاصی از افق اجتماعی به عنوان کنش‌ها یا وقایع نمادین، وارد قلمرو گفتمانی می‌شوند، یا این‌که چه تناظرهایی میان افق اجتماعی و قلمرو گفتمانی، دیده می‌شود؟ (پیشین: 260). او معتقد است، مسئله‌ی «عدم پیوند» یا «گسست»، محقق را به سمت یافتن شیوه‌ها و روش‌هایی سوق می‌دهد که قلمرو گفتمانی می‌تواند به‌واسطه، و از طریق آن‌ها به طرح دیدگاه‌ها و نگاه‌هایی بپردازد که در تضاد با مولفه‌های افق اجتماعی قرار دارند و از این رهگذر، فضای مفهومی‌ای را پدید می‌آورد که تفکر خلاق را امکان‌پذیر می‌سازد (پیشین: 261).

کنش نمادین، اشاره به رفتارها، شیوه‌های تفکر، یا چهره‌ها و شخصیت‌های نمونه و معرفی دارد که فضای درونی یک قلمرو گفتمانی را اشغال می‌کنند و بر مبنای ویژگی‌های ساختاری آن قلمرو گفتمانی، تعریف می‌شوند. اگر قلمرو گفتمانی، دامنه‌ی مسائلی که باید مورد بررسی قرار گیرند را مشخص می‌سازند، کنش نمادین، نشان‌دهنده و معرف شیوه‌ای از رفتار است که با در نظر گرفتن مسائل و امکانات تعریف شده‌ی درون یک قلمرو گفتمانی، معنادار و منطقی جلوه می‌کند (وسنو، بی تا: 77-75). به اعتقاد و سنو، در این‌جا، وظیفه‌ی محقق، در پرداختن به مسئله‌ی «پیوند»، عبارت

1. وابستگی متون، به افق اجتماعی و فهم افق اجتماعی از طریق متون، نوعی دور ایجاد می‌کند که این امر یکی از ایرادات نظریه‌ی و سنو است.

2 articulation - معادل فارسی رایج‌تر برای این واژه، «مفصل‌بندی» است، اما مهرآئین، در همه‌ی آثاری که از و سنو ترجمه کرده یا به آن‌ها ارجاع داده است، از «پیوند» استفاده کرده است.

است از مشخص ساختن مولفه‌هایی از افق اجتماعی که به‌طور مستقیم، در شرح و توصیف ارائه‌شده از کنش نمادین، جای داده شده‌اند. محقق، هم‌چنین باید مولفه‌هایی از افق اجتماعی که محدودیت‌هایی بر شیوه‌ی شرح و توصیف کنش نمادین، اعمال می‌کنند را مشخص سازد.<sup>1</sup> وظیفه‌ی محقق در پرداختن به مسئله‌ی «عدم پیوند» نیز عبارت است از مشخص ساختن روش و شیوه‌هایی که از طریق آن‌ها کنش نمادین در درون چارچوب‌های مفهومی انتزاعی‌تر جای گرفته، و دیگر محدود به کنش‌ها یا کنش‌گران واقعی در افق اجتماعی بلاواسطه نیست (مهرآئین، 1386: 264-265). بدین ترتیب، سه مفهوم، افق اجتماعی، قلمرو گفتمانی و کنش نمادین، در پیوندی نزدیک به‌هم، بر محتوای یک گفتمان تاثیر به‌سزایی برجای می‌گذارند.

متغیر مهم مورد نظر رندال کالینز، شعائر تعامل<sup>2</sup> است که در نهایت، به واسطه‌ی انرژی عاطفی، «سرمایه‌ی فرهنگی سوژه»<sup>3</sup> از دل آن بیرون می‌آید. احساس هویت واحد افراد شرکت‌کننده در یک مراسم خاص، همان انرژی عاطفی آن‌هاست. از نظر وی، افرادی که در زنجیره‌های تعامل<sup>4</sup>، مشارکت می‌کنند، با انرژی عاطفی، پر می‌شوند. میزان انرژی عاطفی آن‌ها متناسب با شدت و ضعف شعائر تعامل، کاهش یا افزایش می‌یابد. فرد، در نتیجه‌ی شعائر تعامل، به ذخیره‌ای از نمادها دست می‌یابد. این ذخیره‌ی نمادین «سرمایه‌ی فرهنگی» فرد است (مهرآئین، بی‌تا: 95). به اعتقاد کالینز، مسیر کنش متفکران، به جایگاه آن‌ها در ساخت شبکه‌ی تعامل، بستگی دارد. لذا برای درک فرایند خلق ایده‌ها [در این جا، خلق یک رمان]، باید دانست که فرد با چه کسانی ارتباط دارد و با چه کسانی به تبادل منابع فرهنگی و عاطفی می‌پردازد (پیشین: 96). این که چه سرمایه‌ی فرهنگی‌ای به فرد منتقل شود، مشروط به این است که فرد در کجای شبکه‌ی و نزدیک چه کسی قرار گرفته باشد... در دوره‌های خلاقیت و نوآوری، سرمایه‌ی فرهنگی، به حدی گسترش می‌یابد که دائما معماهای جدید طرح می‌شوند<sup>5</sup>، و در دوره‌های رکود، سرمایه‌ی فرهنگی، به دارایی موزه‌ی حافظه‌ی برخی افراد تبدیل می‌شود. به اعتقاد وی، قانون حاکم بر شبکه‌های فکری، قانون «تعداد اندک»<sup>6</sup> است. بنا به این قانون، تعداد دیدگاه‌های رقیب، در هر دوران، بین سه تا شش دیدگاه است.<sup>7</sup>

1. این همان چیزی است که بعدها منصور معدل، آن‌را تحت عنوان محدودیت‌های استدلالی و استقرایی، بسط می‌دهد.

2. interaction ritual

3. cultural capital of subject

4. action sequences

5. در حوزه‌ی ادبیات، این نوآوری‌ها در قالب طرح موضوعات و مسائل جدید، سبک‌های نو، خلق شخصیت‌های تاثیرگذار، و تکنیک‌های جدید روایت، معنا پیدا می‌کند.

6. law of small number

7. طبق این دیدگاه، محقق، در هر دوره‌ی تاریخی، بایستی به دنبال حداقل سه، و حداکثر شش گفتمان رقیب باشد.

اما عمده‌ی نظریه‌های متداول در خصوص عوامل تاثیرگذار بر شکل‌گیری فرم و محتوای گفتمان‌ها، ریشه در اندیشه‌های میخائیل باختین به ویژه نظریه‌ی وی در خصوص «منطق گفت‌وگویی» یا جنبه «مکالمه‌ای» زبان و نقش روابط بینامتنی در شکل‌دادن به فرم، و محتوای گفتمان‌ها دارند (پیشین: 98). به اعتقاد باختین، تمثیلی که باید از آن برای گفتمان‌ها استفاده کرد، تمثیل «گفت‌وگو» است. بنابر نظریه‌ی باختین، گفتمان‌ها بین گذشته و آینده، معلق هستند و جنبه‌ی بینامتنی دارند. گفتمان‌ها، به درجات مختلف، تحت تاثیر گفتمان‌ها و متونی که پیش از آن‌ها وجود داشته‌اند و گفتمان‌هایی که تولید آن‌ها انتظار می‌رود، قرار دارند (افتخاری، 1386: 86). باختین از سه درجه‌ی متفاوت حضور سخن غیر یا گفتمان‌های زمینه در گفتمان جدید صحبت می‌کند: اول، حضور کامل این سخن یا گفت‌وگوی آشکار. در مقابل، یعنی در سومین درجه‌ی ممکن، سخن غیر، هیچ تثبیت مادی‌ای نمی‌یابد اما حضور آن حس می‌شود، و این امر بدین جهت است که این سخن در خاطره جمعی<sup>1</sup> جامعه مفروض و تولیدکنندگان گفتمان جدید حضور دارد. در میانه‌ی این دو، درجه‌ی دومی وجود دارد که باختین آن را «دورگه‌گی»<sup>2</sup> می‌نامد. (مهرآئین، 1386: 106 - 105). بدین ترتیب، باختین، مفهوم «بافت یا زمینه‌ی گفتمانی»<sup>3</sup> که عبارت از حضور گفتمان‌های رقیب است را به عنوان یکی دیگر از متغیرهای اثرگذار بر محتوای گفتمان‌ها، مطرح می‌کند.

معدل به پیروی از باختین، معتقد است بازارهای فکری، همواره توسط دولت یا مراجع فرهنگی مقتدر، اداره و کنترل می‌شوند<sup>4</sup>... به اعتقاد معدل، سیاسی یا اجتماعی شدن فرایند تولید فرهنگ به این موضوع بستگی دارد که آیا منابع کنترل و اداره بازارهای فکری در اختیار دولت است یا نهادهای فرهنگی (یا مذهبی) متنفس خارج از دولت، کنترل این بازارها را در اختیار دارند. بر این اساس، اگر گفتمان زمینه، پیوند ضعیفی با دولت داشته باشد یا اگر نخبگان حاکم نسبت به مباحثات و مجادلات ایدئولوژیک، بی‌تفاوت و بی‌علاقه باشند، در آن صورت، فرایند تولید ایدئولوژی به قلمرو جامعه‌ی مدنی محدود می‌شود و جهت‌گیری غالب اجتماعی و غیرسیاسی پیدا می‌کند... و اگر گفتمان زمینه، در ارتباط قوی با دولت باشد، یا اگر نخبگان حاکم به نحو گسترده وارد مباحث و مسائل فرهنگی شوند و بکوشند ایدئولوژی خاصی را رواج

1. تا پیش از خلق رمان تنگسیر، آن گونه که نویسندگی آن گفته است، «داستان شیرمحمد»، صرفاً در خاطره‌ی جمعی مردم جنوب، قرار داشت، و در سطح گفتمانی، مطرح نبود، اما نگارش این رمان، خاطره‌ی جمعی مذکور را به سطح آورد، و به‌عنوان یک گفتمان رقیب، مطرح نمود.

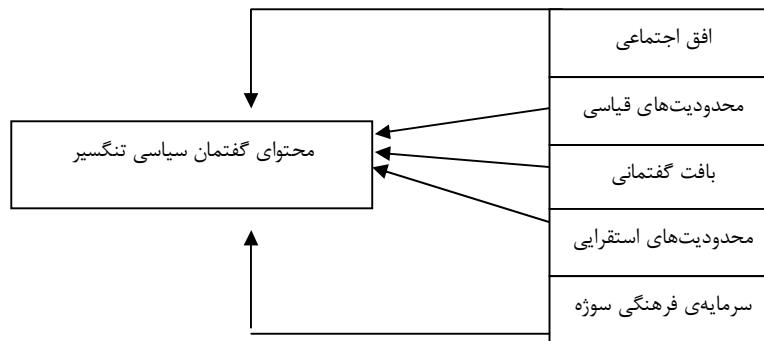
2. hybridization

3. institutional context

4. در این نوشتار، برای جلوگیری از طولانی شدن مطلب، از ذکر دیدگاه‌های باختین در ارتباط با نقش دولت در کنترل گفتمان، پرهیز شده است.



دهند، در آن صورت فرایند تولید ایدئولوژی، سیاسی شده و جهت‌گیری سیاسی پیدا می‌کند (پیشین: 113)، زیرا مقاومت، همنشین همیشگی قدرت است (ربانی، 1388: 180). به اعتقاد معدل، «تولیدکنندگان ایدئولوژی تنها به وسیله‌ی گفتمان‌های موجود<sup>1</sup> محدود نمی‌شوند، بلکه به وسیله‌ی عوامل دیگری نیز محدود می‌شوند. بنابر مدل معدل، محدودیت‌های مزبور اساساً بر دو نوع هستند؛ یک دسته از این محدودیت‌ها، محدودیت‌های قیاسی<sup>2</sup> هستند... به عبارت دیگر، هر آن‌چه توسط تولیدکنندگان ایدئولوژی گفته می‌شود، به وسیله‌ی اصول موضوعه، ضوابط، پارامترها و قواعد حجت‌آوری جهان ایدئولوژیکی که به آن تعلق دارند، ساخت می‌یابد (پیشین: 114). نوع دیگر محدودیت‌ها یعنی «محدودیت‌های استقرایی<sup>3</sup>» به تاثیر نیروهای اجتماعی‌ای که بیرون از قلمرو ایده‌ها و اندیشه‌ها قرار دارند، مربوط می‌شوند<sup>4</sup> (پیشین: 116).



نمودار 1: عوامل موثر بر شکل‌گیری محتوای گفتمان سیاسی تنگسیر

اقتباس از: مهرآئین، 1386: 341

### فرضیه‌های تحقیق

- 1) محتوای گفتمان سیاسی تنگسیر، تابعی از افق اجتماعی آن بود.
- 2) محتوای گفتمان سیاسی تنگسیر، تابعی از ماهیت بافت گفتمانی‌ای بود که این گفتمان با آن روبرو شده بود.
- 3) محتوای گفتمان سیاسی تنگسیر، تابعی از محدودیت‌های قیاسی‌ای بود که این گفتمان با

1. در این‌جا منظور معدل، زمینه‌ی گفتمانی مورد نظر باختین است، تا بدین ترتیب راه را برای طرح متغیرهای مورد نظر خود فراهم کند.

2. deductive constraints

3. inductive constraints

4. دو نوع محدودیت مذکور، در متن مورد استفاده، به ترتیب، با عنوان محدودیت‌های استدلالی - استنتاجی، و محدودیت‌های انگیزشی آمده‌اند.

آن روبه‌رو شده بود.

4) محتوای گفتمان سیاسی تنگسیر، تابعی از محدودیت‌های استقرایی‌ای بود که این گفتمان با آن روبه‌رو شده بود.

5) محتوای گفتمان سیاسی تنگسیر، تابعی از سرمایه‌ی فرهنگی سوژه است.

### مبانی روشی تحقیق

#### تعریف نظری و عملیاتی محتوای گفتمان

محتوای گفتمان (چه گفتن)، همه‌ی آن چیزی است که در یک گفتمان ادبی از آن سخن گفته می‌شود. اگر مفهوم «فرم»، بیش‌تر به «چه‌گونه‌گفتن» اشاره دارد، مفهوم «محتوا»، بیش‌تر به «چه‌گفتن» و این‌که یک گفتمان ادبی، درباره‌ی چه موضوع‌هایی سخن می‌گوید، اشاره می‌کند (افتخاری، 1386: 112). در ادبیات داستانی سیاسی، تقابل اصلی، میان «سنت و مدرنیته»، «کهنه و نو» و «دموکراسی و استبداد» است. در واقع مفاهیم دوگانه‌ی مذکور، قلمرو گفتمان ادبیات داستانی سیاسی را تشکیل می‌دهند. براساس چنین تقابلهایی، امکان سخن گفتن پیرامون مسائل و موضوعاتی از قبیل مسائل زنان، فقر، نابرابری، فساد، اختناق، سانسور و ... فراهم می‌شود و به این ترتیب، محتوای گفتمان (که عبارت از چه‌گفتن است)، شکل می‌گیرد. محتوای گفتمان، شرح و بسط افق اجتماعی یک گفتمان است.

#### تعریف نظری و عملیاتی افق اجتماعی

افق اجتماعی، اشاره به ویژگی‌ها، مولفه‌ها و مشخصات زمینه‌ی اجتماعی عینی و ملموسی دارد که گفتمان، در آن، تولید، انتخاب و نهادینه می‌شود. مولفه‌ها و ویژگی‌های مزبور، هم زمینه و محیط ظهور گفتمان را شکل می‌دهند و هم عناصر متونی را که گفتمان از مجموعه‌ی آن‌ها تشکیل می‌شود (مهرآئین، 1386: 373). در هر دوره‌ی تاریخی، «مسائل» خاصی، مورد توجه نویسندگان یک جامعه قرار می‌گیرد؛ گاه مسائل زنان و گاه مسئله استبداد و گاهی، توجه به هویت ملی و مبارزه با تهاجم بیگانگان، موضوعیت می‌یابند.

#### تعریف نظری و عملیاتی بافت گفتمانی

بافت گفتمانی، مجموعه‌ی گفتمان‌ها یا سخنان، دیدگاه‌ها، نظرات و عقاید جامعه درباره‌ی موضوعات آن است. اهمیت عامل «بافت گفتمانی» در تعیین قلمرو گفتمانی و محتوای گفتمان‌های جدید آن است که برخورد تولیدکنندگان جدید با مسایل اجتماعی، همواره از طریق روایت‌های گفتمانی و ایدئولوژی‌های موجود است (افتخاری، 1386: 112-113). در

دوره‌ی مورد مطالعه ما (که رمان تنگسیر در آن تولید شده است)، با یک نگاه اجمالی، می‌توان حضور ایدئولوژی‌های مارکسیسم، ناسیونالیسم، اسلام‌گرایی و غرب‌گرایی را احساس کرد. در واقع مجموعه‌ی ایدئولوژی‌های مذکور، تشکیل‌دهنده‌ی بافتی از گفتمان‌های موجود در دوره‌ی مورد مطالعه‌ی ما هستند و ادبیات داستانی سیاسی هم در مواجهه و در پاسخ به همین گفتمان‌ها به وجود آمده و رشد کرده است.

### تعریف نظری و عملیاتی محدودیت‌های قیاسی (استدلالی)

محدودیت‌های قیاسی، محدودیت‌هایی است که اصول موضوعه، ضوابط، پارامترها و قواعد حجت‌آوری جهان ایدئولوژیکی با گفتمان بر پیروان خود (نویسندگان) اعمال می‌کند (مهرآئین، 1386: 375). در هر دوره‌ی تاریخی، برخی از امور، اندیشه‌ناپذیرند. این اندیشه‌ناپذیری نه ناشی از اجبار قدرت سیاسی که زاده‌ی نفس پیش‌فرض‌ها، بنیادها و مسلمات و مبانی آن ساختار فکری یا گفتمانی است. این منتقدان هستند که اصول و مبانی یک گفتمان و نقش محدودکننده‌ی آن‌ها در تحول آن گفتمان را مشخص می‌سازند. محدودیت‌های استدلالی نویسندگان را می‌توان در زمینه‌هایی از قبیل: مخالفت با دموکراسی، پشتیبانی از استبداد حاکمان، کمک به پنهان‌کردن مفاسد حاکمان، حمله به ستم‌دیدگان، حمایت از شکاف طبقاتی، حمایت از سنت‌ها و مخالفت با ایده‌های جدید، دانست. زندگی در چارچوب مجموعه‌ای از آرمان‌ها و یا یک ایدئولوژی خاص مانع از آن می‌شود که نویسنده برخلاف آن آرمان‌ها چیزی بنویسد.

### تعریف نظری و عملیاتی محدودیت‌های استقرایی

محدودیت‌های انگیزشی، محدودیت‌هایی است که سازوکارهای سیاسی یا ایدئولوژیک یک دوره‌ی تاریخی یا منافع نیروهای اجتماعی بیرون از قلمرو یک گفتمان بر کنش‌گران آن تحمیل می‌کند (مهرآئین، 1386: 376). این گونه محدودیت‌ها معمولاً در چارچوب قوانین و مقررات وضع‌شده و حاکم بر حوزه‌ی فعالیت نویسندگی، قابل شناسایی هستند. اعمال سانسور و نیز به‌کارگیری زور و خشونت و تهدید، از جمله محدودیت‌های انگیزشی به حساب می‌آیند.

### تعریف نظری و عملیاتی سرمایه‌ی فرهنگی سوژه

سرمایه‌ی فرهنگی سوژه، همان دانش، شناخت، آگاهی، تجربه و تخصص تولیدگر گفتمان یا مجموعه‌ی «توان زبانی» وی است (مهرآئین، 1386: 376). سرمایه‌ی فرهنگی نویسندگان با شاخص‌هایی از قبیل: میزان تحصیلات، رشته‌ی تحصیلی، نوع علمی که نویسنده از آن‌ها تاثیر پذیرفته است، قابل شناسایی و اندازه‌گیری است.

### تعریف نظری، و عملیاتی رمان سیاسی

در این تحقیق، منظور ما از رمان سیاسی<sup>1</sup>، اثری است که زندگی قهرمان یا شخصیت‌های اصلی داستان و حتی راوی‌اش به نقد قدرت سیاسی و مظاهر اجتماعی آن، چه به صورت آشکار (سیاسی ناب) و چه ضمنی (انتقادی- اجتماعی)، بپردازد. در تعریف عملیاتی رمان سیاسی، آن را رمانی می‌دانیم که: الف) بزرگ‌ترین مسئله، از نظر شخصیت‌های داستان، راوی، رژیم یا نظام سیاسی حاکم بر جامعه باشد (سطح نظام)، ب) نقد یکی از نهادهای جامعه، به نحوی آشکار یا ضمنی در آن، مشاهده یا استنباط شود (سطح نهاد)، ج) نقد یکی از شخصیت‌های سیاسی، به نحوی آشکار یا ضمنی در آن، مشاهده یا استنباط شود (سطح فردی)، د) نقد یکی از مسائل سیاسی (خودکامگی، نبود آزادی، سانسور، سرکوب، شکنجه، زندان، نبود امنیت و...)، به نحوی آشکار یا ضمنی در آن، مشاهده یا استنباط شود (سطح روابط سیاسی)، ل) نقد یکی از مسائل اجتماعی (قانون شکنی، فساد، بی‌عدالتی، قتل، تجاوز، خودکشی، مهاجرت، اعتیاد، بی‌خانمانی و...)، به نحوی آشکار یا ضمنی در آن، مشاهده یا استنباط شود (سطح روابط اجتماعی)، و م) در هم‌هی حالت‌های فوق، حضور مصادیق سیاسی، بایستی، تم غالب رمان را به خود اختصاص داده باشد.

### روش انجام تحقیق

در این تحقیق، از روش تحلیل گفتمانی فرکلاف استفاده شده است که از سه سطح تشکیل می‌شود: الف) سطح توصیف؛ که در این سطح، متن، بر اساس مشخصه‌های زبان‌شناختی خاص موجود در گفتمان، توصیف می‌شود، ب) سطح تفسیر و توضیح؛ در این سطح، روابط موجود در بین فرایندهایی که باعث تولید و درک گفتمان مورد نظر می‌شود و تاثیر انتخاب‌هایی که در پیکره‌ی گفتمان (از لحاظ واژگان، ساخت و...)، مورد بررسی قرار می‌گیرد، ج) سطح تبیین؛ به توضیح و چرایی رابطه‌ی بین عناصر گفتمانی و اجتماع می‌پردازد. یعنی توضیح تاثیر گفتمان خاص، در چارچوب عمل اجتماعی و با توجه به پیشینه‌ی فرهنگی آن گفتمان، دلایل انتخاب و به‌کارگیری واژگان خاص در متن (آقاگل‌زاده، 1385: 129). در جای دیگر، این سه سطح، بدین صورت شرح داده شده‌اند: سطح اول (توصیف)، گفتمان، به مثابه متن (شامل تحلیل زبانی در قالب واژگان، دستور، نظام آوایی و انسجام در سطح بالاتر از جمله)، سطح دوم، (تفسیر) گفتمان، به مثابه تعامل بین فرایند تولید و تفسیر متن (بحث تولید و مصرف متون)، سطح سوم (تبیین)، که سطح کلان است، در این سطح، گفتمان به مثابه زمینه است. سطح توصیف، به

1. البته با در نظر گرفتن تفاوت‌های شکلی داستان کوتاه و داستان بلند، تعریف اخیر رمان سیاسی را می‌توان در مورد محتوای این دو «گونه» هم به کار برد.

استخراج و معرفی مقوله‌های زبان‌شناسی گفتمان، فارغ از نقش زمینه می‌پردازد. سطح تفسیر، به روابط موجود بین روندهایی می‌پردازد که باعث تولید و درک این گفتمان می‌شود؛ در این‌جا، بحث از دانش زمینه‌ی تولید متن و نسبت گفتمان با ساختارهای اجتماعی است. سطح تبیین، نیز گفتمان را به عنوان جزیی از روند مبارزه‌ی اجتماعی، در ظرف مناسبات قدرت، بررسی می‌کند (قبادی، 1388: 157، و گرجی، 1390: 47).

با این توضیحات، کماکان تمایز بین سطح تفسیر و تبیین، روشن نیست و در هیچ منبعی، حتی در کتاب خود فرکلاف، نکات روشن‌گری، یافت نمی‌شود، اما آن‌چه نگارنده از مطالعه‌ی مصادیق تحلیل‌های صورت‌گرفته با روش فرکلاف، دریافته است، این است که تفاوت این دو سطح، در اتکای سطح تفسیر، به ساخت فرهنگی زمینه‌ای که متن، در آن تولید شده است و وابستگی سطح تبیین به ساختار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی همان زمینه است. در هر دو سطح، سوال این است که: چرا فلان موضوع، طرح شده است؟، یا طرح یک موضوع، ریشه در چه چیزی (فرا تر از متن مورد تحلیل) دارد؟ پاسخ این دو سوال، با مراجعه با دو زمینه‌ی متفاوت، جست‌وجو می‌شود که در برخی منابع، به ترتیب، دانش زمینه‌ای (نویسنده‌ی داستان و تحلیل‌گر)، و ظرف مناسبات قدرت (بافت موقعیت تاریخی)، نام گرفته‌اند. لازم به ذکر است که در تحلیل متون ادبی، تبیین، بدون تفسیر، امکان‌پذیر نیست، یا دست‌کم، ناقص خواهد بود. نکته‌ی باقی‌مانده، در خصوص نحوه‌ی ترکیب روش فرکلاف با مدل تبیینی مورد استفاده در این تحقیق است که در تحقیقات دیگر، موضوعیت نداشته است (زیرا عموماً از تئوری برای تبیین موضوع خود استفاده نکرده‌اند). اما در این پژوهش، از یک سو، روش فرکلاف از سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین تشکیل یافته است و از طرف دیگر، ما ناچاریم فرضیه‌های تبیینی خود را مورد بررسی قرار دهیم. برای رفع این مشکل، از مرحله‌ی توصیف و تفسیر مورد نظر فرکلاف، به اختصار عبور می‌کنیم و در سطح تبیین، به جای تبیین کلی رابطه‌ی محتوای متن مورد مطالعه، با شرایط اجتماعی آن، بر محور فرضیه‌های مستخرج از مدل تبیینی خود، حرکت می‌کنیم. این امر سبب شده است تا شکل ظاهری طرح فرضیه‌ها به روش‌های کمی نزدیک شود، اما سعی شده تا روح کیفی آن‌ها حفظ شود.

### تحلیل گفتمان سیاسی رمان تنگسیر

#### خلاصه‌ی رمان

به زارمحمد خیر می‌دهند که ورزای سکینه، «باغی» شده است، و جز او که قوی‌ترین مرد روستاست، کسی قادر به مهار آن نیست. او که در مغازه‌ی جوفروشی خود در بوشهر است، به سرعت و با زبان روزه، خود را به دوآس، یکی از روستاهای تنگسیر، می‌رساند، تا پیش از آن‌که

گاو، وارد روستا شود و به دیگران، آسیب برساند، آن را به بند بکشد. در میانه‌ی راه، از شدت گرما و تشنگی، به سایه‌ی درخت کناری پناه می‌برد و برای اولین بار، همان‌جا، مشکل خود را برای خواننده برملا می‌کند و این‌که اگر کلاه‌بردارها، پول او را پس‌بدهند، یک‌دست شمع، نذر درخت کنار می‌کند؛ پولی که طی 20 سال، کارگری، آهنگری و آشپزی برای انگلیسی‌ها، به‌دست آورده بود. قرار بود، صراف، در قبال گروگذاشتن یک خانه، آن پول را بگیرد و همراه، سودی به زارمحمد بدهد، اما با هم‌دستی، دلال، حاکم‌شرع و وکیل، اصل و فرع پولش را می‌خورند. زارمحمد، پس از رفتن به خانه و برداشتن لوازم مهار گاو، به نخلستان می‌رود و با مهارت و توانایی خاص خود، گاو را مهار می‌کند و تحویل سکینه می‌دهد. او هنگام گلاویزشدن با گاو، در گوشش زمزمه‌ای می‌کند و یاغی شدن قریب‌الوقوع خود را به او می‌گوید، اما تاکید می‌کند که یاغی‌گری او با گاو، تفاوت دارد. سپس نزد دایی‌اش، حاج محمد، که پدرزن او نیز هست، می‌رود و از نقشه‌ی خود پرده بر می‌دارد. نصیحت‌های دایی، سودی نمی‌کند و سرانجام، به اکراه، ناگزیر می‌شود نقشه‌ی زارمحمد را بپذیرد. از آن‌جا به خانه خود می‌رود و در خلال آماده‌کردن تفنگ و تبرش، همه چیز را به زنش، شهرو می‌گوید. او چنین انتقامی را مسئله‌ی مرگ و زندگی خود می‌داند، زیرا همه‌ی راه‌های مسالمت‌جویانه را برای پس‌گرفتن پولش، طی کرده است، اما نه تنها به پولش نرسیده، که مورد تمسخر کلاه‌برداران هم قرار گرفته است. فردای آن شب، با ظاهری کاملاً متفاوت، تفنگ‌اش را حمایل می‌کند و به بوشهر می‌رود. او هرچهار نفری که پولش را خورده‌اند، یعنی کریم‌حاج حمزه‌ی صراف، محمدگنده رجب دلال، شیخ ابوتراب حاکم‌شرع و آقاعلی کچل وکیل را یکی پس از دیگری به ضرب گلوله‌ی تفنگ مارتین، به قتل می‌رساند. مردم شهر، نه‌تنها با این کار او مخالف نیستند، بلکه به طور افتخاری، لقب «شیرمحمد» را به او اعطا می‌کنند. او همان‌طور که از پیش، نقشه کشیده بود، پس از فریب و تهدید و خلع سلاح و قتل برخی از ماموران دولتی، شبانه به خانه‌اش برمی‌گردد و زن، پسر و دخترش را برمی‌دارد و درحالی‌که، اهل روستا، او را تالاب ساحل، همراهی می‌کنند، سوار بر بلم می‌شود و در میان پهنه‌ی دریا ناپدید می‌گردد.

### گفتمان سیاسی رمان تنگسیر در سطح توصیف

مقصود از توصیف، شناخت متن، در چارچوب بافت متن و روابط منطقی بین کلمات و هم‌نشینی و هم‌آیی کلمات و واژگان، جدای از سایر متون، زمینه و شرایط اجتماعی است. این مرحله در سه سطح واژگان، ساختارهای نحوی [دستوری] و ساخت‌های متنی، انجام می‌شود (گرچی، 1390: 51). در سطح توصیف، تاکید بر توصیف زبانی، بر مبنای آموزه‌های زبان‌شناختی است (آقاگل‌زاده، 1391: 17). مجموعه ویژگی‌های صوری که در یک متن، یافت

می‌شوند، می‌توانند به عنوان انتخاب‌های خاصی از میان گزینه‌های موجود (برای مثال، گزینه‌های مربوط به واژگان و دستور) تلقی شوند که متن از آن‌ها استفاده می‌کند (فرکلاف، 1389: 169). فرکلاف، در بحث توصیف، ده پرسش را مطرح می‌کند. وی طرح این ده پرسش به منظور توصیف یک متن را «رویه» می‌نامد و اضافه می‌کند که این رویه، نباید وحی مُنزل تلقی شود؛ به اعتقاد وی، این رویه یک راهنماست نه یک طرح (پیشین: 168). این سخن درستی است. بر این اساس، ما خود را مقید به سوالات فرکلاف و الگوی توصیفی او نمی‌کنیم، زیرا «رویه‌ی» مورد نظر وی، بیش‌تر، برای تحلیل متون رسانه‌ای تا ادبی است.

بی‌شک یکی از عناصر برجسته در آثار چوبک، فضا سازی است... در داستان‌های او فضا و محتوا کاملاً هم‌راستا بوده و در یک سو عمل می‌کنند (صادقی، بی‌تا). نویسنده، برای آن که میان فضای طبیعی و فضای اجتماعی رمانش، هم‌سانی ایجاد کند، داستان را با این توصیف آغاز می‌کند: «هوای آبکی بندر، همچون اسفنج آبستنی، هرم نمناک گرما را چکه‌چکه از تو هوای سوزان، ور می‌چید و دوزخ شعله‌ور خورشید، تو آسمان غرب، یله شده بود» (چوبک، 1390: 15). این طبیعت خشن، به هیچ رهگذری رحم نمی‌کند و گویی با انسان‌ها در مبارزه است. این توصیف، خواننده را یاد دوزخ شعله‌ور بی‌عدالتی بوشهر می‌اندازد که بی‌رحمانه، پول‌های زارمحمد را که ذره‌ذره جمع کرده بود، ورچید: «شما که می‌دونین این پول‌ها را من با چه خون دلی جعم کردم. چار، پنج دژ گردنه‌گیر، هرچه داشتم بالا کشیدن» (همان: 22). بعد از این توصیف، بلافاصله شاهد زورآزمایی دو مورچه بر سر کشیدن لاشه‌ی یک سوسک هستیم. زارمحمد، خود در راه رفتن به معرکه‌ای است که محور آن، زورآزمایی میان یک انسان و یک حیوان است و این‌ها مقدماتی می‌شود برای فراهم کردن زمینه‌ی مبارزه‌ی اصلی زارمحمد با کلاه‌بردارها.

نویسنده، برای ساختن یک چهره‌ی نیرومند از قهرمانی که قرار است هم با گرمای طبیعت بجنگد، هم یک گاو را مهار کند و هم به جنگ کلاه‌بردارها و ماموران حکومتی برود، از وی اندامی قوی به نمایش می‌گذارد: «تنش مثل خرس بود، پشم‌آلود بود، و بوی عرق هیچ وقت از تنش جدا نمی‌شد... اندامی گنده داشت، مثل گول بود... تنهای تنها بود و گنده بود و سیاه سوخته بود و داغ بود و تشنه بود و برزخ بود» (چوبک، 1390: 16). و هم‌چنین 25، 36، 38، و 88). تمایل قهرمان داستان، به درگیری و مبارزه، غلبه‌ی چشم‌گیری دارد. او مکرراً از گلوله‌ی و تفنگ‌مارتین (همان: 24، 34، 56، 61)، قصد کشتن کلاه‌بردارها (همان: 50)، گرفتن حق (همان: 68) و تمایلش به مبارزه (همان: 44) سخن می‌گوید، و آن را وظیفه‌ی دینی - اخلاقی، خود می‌داند و به حیثیت‌اش پیوند می‌زند (همان: 57).

نویسنده، از شخصیت‌های داستان، دو قطب متضاد می‌سازد: زارمحمد، رئیس‌علی دلواری، تنگسیرا

(تنگسیری‌ها)، امام حسین (ع)، و در برابر آن‌ها، کریم‌حاج‌حمزه‌ی صراف، محمدگنده‌رجبِ دلال، شیخ ابوترابِ حاکم‌شرع و آقاعلی کچل وکیل، نیروهای حکومتی، احمدشاه، انگلیسی‌ها و یزید قرار می‌دهد. گروه اول، سمبل مبارزه با ظلم و بی‌عدالتی و گروه دوم یا مانند انگلیسی‌ها و آن چهارنفر، دزدند یا مانند احمدشاه و نیروهای تحت فرمانش، بی‌خبر از اوضاع جامعه‌ای که باید مسئول برقراری عدالت در آن باشند. ظلم و بی‌عدالتی در این جامعه، هم در سطح فردی است و هم اجتماعی و مردم شهر، هم از استبداد داخلی و بی‌کفایتی آن و هم از استعمار خارجی در رنج‌اند. و همه‌ی این‌ها می‌طلبد که کسی برخیزد و علیه این وضعیت قیام کند تا دیگران، حساب کار دست‌شان بیاید. زارمحمد، هیچ‌گاه تنفر خود را از انگلیسی‌ها و دزدان مال و اموالش، پنهان نمی‌کند. او با هردو با همان تفنگ مارتین، مبارزه می‌کند. او به انگلیسی‌ها، به چشم گروهی تجاوزگر نگاه می‌کند که با تصرف سرزمین‌اش، از بهترین مواهب آن بهره می‌برند و خود ناچار است، پس از شکست از آن‌ها، سال‌ها در خدمت‌شان عملگی کند. زارمحمد این خشم سرکوب‌شده و فروخورده را بر سر دزدان مال و اموالش خالی می‌کند. او به‌رغم آن‌که خود، در جنگ با انگلیسی‌های متجاوز، پانزده نفر را کشته است، در شکست قطعی آن‌ها، ناکام می‌ماند. و حال، با همان تفنگ مارتینی که با آن، با انگلیسی‌ها جنگیده است، به جنگ دزدان پولش می‌رود. او این تصمیم را پس از طی همه‌ی مسیرهای قانونی و عرفی و شرعی، می‌گیرد. در واقع زارمحمد اعتمادش را به رویه‌های قانونی از دست می‌دهد. پس به طور خلاصه، گفتمان سیاسی تنگسیر در سطح توصیف، عبارت از توسل به زور فردی و دست‌زدن به اعمال غیرقانونی در برابر توسل به رویه‌های قانونی، یا به عبارتی، قانون‌شکنی، در برابر قانون‌گرایی است. او حتی پذیرفته است که کاری را که قصد انجامش را دارد، نوعی «یاغی»‌گری است. یاغی‌گری، برای مبارزه با ظلمی که استبداد و استعمار، بر جامعه، تحمیل کرده‌اند. به اعتقاد عسگری، چوبک، در تنگسیر، با دستمایه قراردادن زندگی قهرمان کتاب‌اش، به جنگ بیگانگان و استعمارگران انگلیسی می‌رود و روح مبارزه را در کالبد زمان‌اش می‌دمد (عسگری، 1389: 49).

#### گفتمان سیاسی رمان تنگسیر در سطح تفسیر

همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، در بخش تفسیر، صرفاً قصد داریم ارتباط میان محتوای تنگسیر، با اسطوره‌هایی که از این محتوا پشتیبانی می‌کنند را نشان دهیم، زیرا وظیفه‌ی جامعه‌شناس ادبیات این است که بین تجربه‌های شخصیت‌های خیالی و فضای خاص تاریخی که منشاء آن تجربه‌هاست، رابطه برقرار کند و تاویل ادبی را به بخشی از جامعه‌شناسی شناخت، مبدل کند. جامعه‌شناس ادبیات باید بتواند براساس معادله‌ی خصوصی درون‌مایه‌ها و فنون سبکی، معادلات اجتماعی [کلان] بنویسد (لونتال، 1381: 121-122).

خرمی (1372) از زاویه‌ای دیگر و با استفاده از نظریه‌ی ژوزف کمبل، به تحلیل اسطوره‌ای بودن



تنگسیر پرداخته است. در این رمان، به دو اسطوره، یکی اسطوره‌ی ملی (رئیس‌علی دلواری) و دیگری اسطوره‌ی دینی (امام‌حسین (ع)، اشاره شده است. بنابراین عمل قهرمانی زارمحمد با اتکا با این دو الگو، قابل فهم و تفسیر است. زارمحمد، که خود از هم رزمان دلواری بوده است، گویی کماکان خود را در همان سنگر می‌بیند. او هنوز به انگلیسی‌ها به چشم دشمن نگاه می‌کند، حضور آن‌ها را بر نمی‌تابد و حتی از دست‌رفتن پولش را به بی‌برکت‌بودن پول فرنگی‌ها ربط می‌دهد. از همین‌رو، بر خود لازم می‌داند، در ادامه‌ی مبارزات پیشین و در سنگری دیگر با ظالمان بجنگد.

زارمحمد، هدف مبارزه‌ی خود و رئیس‌علی، با انگلیسی‌ها را برچیدن بساط ظلم می‌داند. وی با اشاره به پرچم انگلیس، می‌گوید: «همه‌ی این کارا برای این بود که امروز این علم یزید این‌جا نباشه که هس» (همان: 23). «صدای ترق و تروق کارخانه آب‌شیرین‌کنی و یخ‌سازی، تو گوشش و دلش چکش‌کاری می‌کرد. تشنگی دردناکی بیخ گلویش را می‌سوزاند» (پیشین: 23). این همان کارخانه‌ی یخ‌سازی متعلق به انگلیسی‌هاست. زارمحمد، حتی گویی قصد دارد محرومیت خود از خوردن آب، در ماه رمضان و سوزشی که در بیخ گلویش احساس می‌کند، را به حضور انگلیسی‌ها، و تصاحب آن کارخانه‌ی یخ‌سازی، از سوی آنان، ربط دهد، زیرا او معتقد است: «هر چیز خوبی هس مال ایناس. آب شیرین خنک مال ایناس. خونه‌های خوب، پول زیاد، اسب، کالسکه، همش مال ایناس» (همان: 26)، و حال می‌خواهد از یک موضوع بی‌ربط، دلیلی برای مخالفت بیش‌تر با آن‌ها بترشد. او خود را رئیس‌علی زنده و رهرو او می‌داند. دلواری، برای دفاع از خاک وطن، شهید شد و زارمحمد، در زمانه‌ی زندگی می‌کند که ظلم فراگیر آن، دفاع از حق شخصی را هم، دشوار کرده است.

اما او که ماموریت‌اش را دشوار می‌یابد و احتمال شکست یا دست‌کم، احتمال کشته‌شدن خود پس از کشتن قربانیان را می‌دهد، دلش را به اسطوره‌ای دیگر قرص می‌کند: «من م‌ث حسین بن علی، برای گرفتن حقم می‌رم. خونم که از خون او رنگین‌تر نیس» (پیشین: 68). این یعنی اگر حتی کاری از پیش نبردم، اشکالی ندارد. حداقل با کشته‌شدنم، مانند امام حسین (ع)، الگویی می‌شوم برای دیگران تا در برابر ظلم، سکوت نکنند و بلکه قیام کنند. او برای افزایش مشابَهت کار خود با قیام اما حسین (ع)، وقتی دم دکان آکل اسماعیل می‌رود، از او پارچه‌ای می‌خواهد که هم کفنش باشد و هم رخت تنش (پیشین: 71). پس او کفن‌پوش، به پیشواز اقدامی خطرناک می‌رود که از همه‌ی عواقب سنگین آن آگاه است و ممکن است سفری بی‌بازگشت، در پیش داشته‌باشد. علاوه براین، با الهام از نظریه‌ی بینامتنیت ژولیا کریستوا، میان شخصیت زارمحمد و شخصیت اسطوره‌ای دیگری به‌نام میرمهنای بندرریگی، که در زمان کریم‌خان زند، با استعمارگران هلندی، انگلیسی و پرتغالی می‌جنگیده است، ارتباط برقرار شده است (پاینده، 1392: 62).

### گفتمان سیاسی رمان تنگسیر در سطح تبیین

آنچه این پژوهش را از تحقیقات مشابه، متمایز می‌کند، استفاده از یک مدل تبیینی برای شناسایی عوامل تاثیرگذار بر محتوای گفتمان سیاسی تنگسیر است. زیرا آنچه در بخش توصیف و تفسیر گفته شد از سوی دانشجویان رشته‌های زبان و ادبیات فارسی، زبان‌شناسی و ... به نحو ماهرانه‌تری انجام می‌شود. بنابراین سعی می‌شود در این بخش، توان و قابلیت رشته‌ی جامعه‌شناسی، را در زمینه‌ی تبیین، نشان دهیم. در سطح تبیین، از پنج متغیر استفاده شده است که عبارت‌اند از: افق اجتماعی، بافت گفتمانی، محدودیت‌های قیاسی، محدودیت‌های استقرایی و سرمایه‌ی فرهنگی سوژه. در ادامه سعی می‌شود به واری 1<sup>1</sup> این فرضیه‌ها پرداخته شود.

فرضیه‌ی نخست: محتوای گفتمان سیاسی تنگسیر، تابعی از افق اجتماعی آن بود.

پیش‌تر گفته شد که افق اجتماعی، اشاره به ویژگی‌ها، مولفه‌ها و مشخصات زمینه‌ی اجتماعی عینی و ملموس جامعه دارد و «مسائل» مختلف یک گفتمان، در خلال منازعات گفتمانی میان طبقات اجتماعی، منازعات میان جناح‌های مختلف درون دولت یا منازعات میان احزاب سیاسی است، رخ نشان می‌دهند. و مسائل مذکور، نشان دهنده‌ی افق‌های اجتماعی یک جامعه‌اند. قلمرو گفتمانی، اشاره به فضا یا ساختار نمادین درون خود گفتمان دارد، که مقولات بنیادینی که تفکر در درون آن‌ها شکل می‌گیرد را فراهم می‌آورد و بدین ترتیب، حد و حدود بحث و استدلال‌ورزی را، و هم‌چنین دامنه‌ی مسائل و موضوعاتی که می‌توانند مورد بحث و بررسی قرار گیرند را روشن می‌سازد. نهایتاً، گفتمان‌ها، با توجه با منازعات مذکور و با در نظر گرفتن مقولات بنیادینی که قلمرو گفتمانی فراهم آورده و هم‌چنین، حد و حدودی که برای استدلال‌ورزی، تعیین کرده‌اند، کنش‌ها و شخصیت‌های نمادین را در فضای گفتمانی، ساخته و پرداخته می‌سازند. برای درک افق اجتماعی، قلمرو گفتمانی و کنش‌ها و شخصیت‌های نمادین تنگسیر، لازم است نگاهی به زمینه‌ی تاریخی آن، یعنی دهه‌ی چهل شمسی بیافکنیم.

### زمینه‌های تاریخی

دهه‌ی چهل شمسی در ایران، سرآغاز تحولات گسترده‌ای است که همین امر، آن را به نقطه‌ی عطفی در تاریخ کشور ما تبدیل کرده است. مهم‌ترین تغییر در این دوره، مجموعه اقداماتی است که پهلوی دوم، از آن‌ها تحت عنوان «انقلاب سفید» یا انقلاب شاه و مردم، یاد می‌کرد و سرآغاز رسمی بروز آن، اگرچه، سال 1342 بود، اما برخی، مقدمات چنین اقداماتی را همان سال 1340 و حتی پیش از آن، می‌دانند. ازغندی، به برخی از تصویب‌نامه‌ها و اقدامات اصلاحی

1. در تحقیقات کیفی، به‌جای آزمون فرضیه‌هایی، عمدتاً، در جهت ارائه‌ی شواهد کافی به‌منظور نشان‌دادن کفایت‌مندی ادعاهای محقق، تلاش می‌شود.

شاه، در سال‌های 1329، 1331، 1337، 1338 و 1339، اشاره می‌کند (ازغندی، 1383: 171-173). این انقلاب، شش محور عمده داشت که تقریباً همه‌ی حوزه‌های زندگی ایرانیان را تحت تاثیر خود قرار داد. این دوره، متکی به تحولات دهه‌های پیش از خود بود و به‌طور خاص سال‌های پرتلاطم نهضت ملی‌کردن نفت را پشت سر گذاشته بود. آن خیزش ملی، بر اثر اقدام مشترک و «غیر قانونی» شاه، آمریکا، و انگلیس، با شکست مواجه شد. پس از آن، شاه، اقدام به تحکیم پایه‌های قدرت خود کرد تا حکومت‌اش را از حوادث مشابه، در امان نگاه‌دارد. آبراهامیان، سال‌های 1320 تا 1332 را تحت عنوان «از پادشاهی ضعیف و گرفتار به پادشاهی نظامی»، سال‌های 32 تا 42 را دوره‌ی «تثبیت قدرت» و دوره‌ی پس از آن، یعنی از 42 تا 56، را زیر عنوان «توسعه‌ی اجتماعی - اقتصادی» مورد تحلیل قرار داده است (آبراهامیان، 1379: 515 و 524). این سه عنوان، به خوبی گویای وضعیت، دغدغه‌ها و برنامه‌های شاه است.

شاه قصد داشت، کشور را که پس از برکناری پدرش به وضعی هرج و مرج گونه، گرفتار شده بود، به کنترل خود درآورد، اما حوادث نهضت ملی‌شدن نفت، آن را به مسیر دیگری سوق داد. آن‌چه تا پیش از 28 مرداد 32 گذشته بود، از نظر او مظهر «بی‌قانونی» بود. او لازم می‌دانست ضمن برقراری قانون، همگان را به تبعیت از آن وادارد. به‌همین دلیل بود که ساواک را در سال 36، بنیان‌نهاد (پیشین: 515)، تا «قانون و قانون‌گرایی» را به مردم، دیکته کند. آبراهامیان، نشان می‌دهد که شاه چگونه از طریق «اصلاحیه‌های قانون اساسی»، قدرت خود و سلطه‌اش بر طبقات و گروه‌ها را افزایش داده است (پیشین: 516). با این وجود، آزادارمکی، یکی از بحران‌های پهلوی دوم را بحران قانون‌گرایی می‌داند (آزادارمکی، 1384: 136). از نظر آبراهامیان، برخورد شاه با طبقه‌ی روشنفکر و کارگر، قاطعانه بوده است و در عوض با طبقه‌ی متوسط سنتی، محتاطانه‌تر برخورد می‌کرده است (آبراهامیان، 1379: 517). آزادارمکی بر این نظر صحنه می‌گذارد و می‌گوید، مدافعان توسعه در ایران، به دفاع از نهادها و سازمان‌های مدرن و نفی سنت اقدام کردند (آزادارمکی، 1384: 136). این برخورد دوگانه‌ی جذب طبقات سنتی و نظارت شدید بر طبقات جدید، ناگهان در سال‌های 1339-1342، به دلیل بحران شدید اقتصادی و فشار آمریکا برای اصلاحات ارضی، برهم خورد... و بحران ظاهر شد (آبراهامیان، 1379: 518). و نیاز به اصلاحات، افزایش یافت، اما همین اصلاحات، به تشدید بحران انجامید. امام خمینی، در واکنش به تبعات اقدامات اصلاحی شاه و با تمرکز بر مسائلی از قبیل رواج فساد، تقلب در انتخابات، نقض قانون اساسی، سرکوب مطبوعات و احزاب سیاسی، از بین‌بردن استقلال دانشگاه، نادیده‌گرفتن نیازهای اقتصادی بازرگانان، کارگران و دهقانان، تضعیف و نابودی اعتقادات اسلامی مردم، تشویق غرب‌زدگی، اعطای «کاپیتولاسیون» به بیگانگان، فروش نفت به اسرائیل و تشدید مداوم دیوان‌سالاری، رژیم را به باد انتقاد گرفت (پیشین: 523).

عیوضی، دیدگاه غالب روشنفکری دهه‌ی چهل و بعد از آن را، غرب‌ستیزی می‌داند و خلق (مردم تهیدست شهری و روستایی، طبقات متوسط سنتی و بازار، روحانیون و جوانان) را عامل تحول این دهه قلمداد می‌کند (عیوضی، 1380: 289). زارمحمد را می‌توان نماینده‌ای از خلق دانست که هم از تحولات جامعه تاثیر پذیرفت و هم به‌الگویی برای جوانان تحول‌خواه تبدیل شد. روایت تنگسیر حاکی از آن است که بخش عمده‌ای از زندگی و نگرش‌های زارمحمد، متأثر از تحولاتی است که پس از حضور انگلیسی‌ها در کشور، رقم خورده است.

البته منطقی نیست که در مطالعه‌ی میزان پیوند محتوای یک اثر ادبی با زمینه‌ی اجتماعی آن، خواهان تطابق کامل این دو باشیم، بلکه به اعتقاد وسنو، این پیوند، فقط تاحدودی وجود دارد که ضمن نشان دادن آن، باید به میزان گسست آن‌ها نیز توجه کرد. اگر بخواهیم به فرضیه‌ی نخست خود بازگردیم، براساس افق اجتماعی دوره‌ی تاریخی مورد بحث، پیروی از قانون، یکی از مولفه‌های بارز آن است، اما با بروز مسائلی که در نتیجه تعارض منافع گروه‌هاست، شاهد رواج فساد، تقلب، غرب‌زدگی، و... هستیم<sup>1</sup>. بدین ترتیب، تقابل گروه‌ها تشدید می‌شود و مقولات بنیادین شکل می‌گیرد، مبارزه با فساد و ظلم و غرب‌زدگی، نمادین می‌شود و شخصیت نمادینی مانند امام خمینی، ظهور می‌کند. در رمان مورد مطالعه‌ی ما هم کم و بیش، چنین وضعیتی انعکاس می‌یابد؛ گروه‌هایی از جانب حکومت، تحت حمایت هستند (حاکم شرع و وکیل)، و وظیفه‌ی برقراری قانون و عدالت را برعهده دارند، اما آن‌ها افراد فرودست را تحت فشار قرار می‌دهند و با سوء استفاده از قانون، اموال‌شان را در اختیار می‌گیرند و به این ترتیب، موجبات بروز فساد را فراهم می‌کنند. آن‌ها در این مسیر، متوسل به «تقلب» می‌شوند و به‌واسطه‌ی خیانت حاکم شرع، اعتماد مردم را به اعتقادات دینی، سست می‌کنند. از سوی دیگر، جامعه‌ی مورد توصیف داستان ما، به طور بارزی، حضور بیگانگان را در خود حس می‌کند و همان بیگانگان هستند که بسیاری از امکانات جامعه را در اختیار گرفته‌اند. غرب و بیگانه، در کنار فساد و ظلم داخلی، مردم را تحت فشار قرار داده است. زارمحمد، همانند امام خمینی، برای اعتراض به چنین وضعیتی، قیام می‌کند و قوانین حاکم را به چالش می‌کشد<sup>2</sup>. باباسالار، اگرچه مضمون تنگسیر را مبارزه‌ی مردی تنگستانی، در مقابل ظلم و بی‌عدالتی

1. آقاگل‌زاده (1386)، مسئله‌ی اصلی قهرمان داستان را در قالب یک مسئله‌ی فردی دیده است و با استفاده از نظریه‌ی مایکل هوبی، فرایند حل آن را شرح داده است، اما یک مسئله‌ی فردی، می‌تواند نماد یا انعکاسی از مسئله‌ای اجتماعی باشد که به دلیل محدودیت‌های حاکم بر نویسنده، امکان طرح آن در قالب اجتماعی، غیرممکن می‌شود. مسئله‌ی «گسست» مورد نظر وسنو، ناظر بر توضیح فاصله‌ی میان روایت با واقعیت جهان اجتماعی است.

2. شاید برقراری تشابه میان قهرمان داستان چوبک غیرمذهبی و یک رهبر مذهبی، غریب به نظر می‌رسد، زیرا اعتقاد بر این است که او مانند نویسندگان دیگری چون ساعدی نه علنی مبارزه کرد و نه به زندان رفت، پس نمی‌توان به چوبک لقب یک نویسنده‌ی انقلابی داد (صادقی، بی‌تا)، اما می‌توان دلایلی برای دفاع از این کار اقامه کرد: چوبک تا پیش از آن متهم بود به این‌که چون نه زندان رفته است و نه دولت هم با او برخورد مستقیم می‌کند، پس نویسنده‌ی «غیر متعهد» و «غیر سیاسی» است. به همین سبب، چوبک توسط هیچ

می خواند (باباسالار، 1385: 145)، اما اضافه می کند که تنگسیر، از دو جهت در ارتباط با واقعیت های زمان خود است: یکی در مبارزه های که برای دست رد زدن به بی عدالتی و گرفتن حق در آن به میان آمده و دیگری، تاکید بر مبارزه ی فردی در شرایط سرکوب جنبش های اعتراضی و حق طلبانه ی مردم (پیشین: 145). آزاد ارمکی نیز، مفاهیم عدالت و آزادی را از مفاهیم مورد استفاده ی روشنفکران منتقد دوره ی نوسازی (که از دهه ی چهل آغاز می شود) می داند (آزاد ارمکی، 1384: 139). وی علاوه بر این، به استبداد، استعمار و ارتجاع (ملیت گرایی افراطی) هم اشاره می کند (پیشین: 142). شاه قصد داشت خود را رهبری پیشگام، آگاه و بدون نقص جلوه دهد و در این مسیر، همه ی دستگاه های تبلیغاتی اش را به کار می گیرد، تا «پیشوا» بودن خود را به عموم مردم بقبولاند. شاه علاوه بر عموم مردم، گروه های خاصی هم چون روحانیان، کارکنان دولت، زنان، هنرمندان و هنرآموزان و کودکان و نوجوانان را آماج تبلیغات خود قرار داده بود (اکبری، 1382: 231). در این رابطه، تحلیل محتوای مضامین سیاسی - ایده نولوژیک کتب درسی نظام پهلوی نشان می دهد که 18 درصد از این مضامین، در تمجید از شاه، 14 درصد، تبلیغات حکومت (تلاش های نوسازی) و 9 درصد، درصد معرفی شاه به عنوان یک حاکم رؤوف، بوده است. اشاره

قشری حمایت نمی شد. در کنار این ها، چوبک حتی به دین ستیزی هم متهم شده بود (پیشین). گفته می شود تنگسیر، در میان تمام آثار چوبک، یک استثنا است و تنها اثری است که قهرمان آن موفق می شود بر مشکلات خود فائق آید. شاید چوبک با درک انتقاداتی که بر او وارد می شد، خواسته است، شانس خود را برای تیرنه شدن از آن اتهامات، بیازماید و این بار، اثری خلق کند که قهرمان آن علاوه بر این که از میان اقشار فرودست جامعه است، نابسامانی های جامعه را هدف قرار دهد و این بار بر خلاف قهرمانان پیشین آثارش، موفقیتی کسب کند و مولع را از پیش رو بردارد. ناگفته نماند، زارمحمد کسی است با اعتقاد شدید مذهبی؛ همان کسی که یک روز نماز و روزه اش را ترک نکرده بود. این مهم ترین نکته ای است که به ما اجازه می دهد که او را با امام خمینی، قیاس کنیم. از جانب دیگر، زارمحمد از نظر جسمی و امام خمینی، از نظر فکری در طراز اول زمان خود قرار دارند، با این وجود چند نفر کم جان و جثه، مثل حاج کریم حمزه ی وافوری، زارمحمد را دست می اندازند و مسخره می کنند. امام خمینی هم پس از اعتراض به لایحه ی انجمن های ایالتی و ولایتی، و پس از آن که دولت، از تصمیم خود منصرف و به مراجع تلگراف زد، این تلگراف خطاب به سه تن از آن ها، به جز امام خمینی بود (مقصودی، 1380: 360). در این جا او هم، به رغم جایگاه برتر علمی اش، نادیده گرفته شد. در ماجرای درگذشت آیت الله بروجردی و پیام تسلیت شاه به علمای نجف، باز این نادیده گرفته شدن، مشاهده شد. هشدارهای زارمحمد و امام به مخاطبان خود، مبنی بر لزوم مقابله با ظالمان و نیز به ظالمان زمانه ی خود، پیش از آغاز رویارویی، هم شباهت های غیر قابل انکاری دارند. جمالی، که چند ماه پس از انتشار تنگسیر، آن را با دقت و علاقه، مطالعه و نقد کرده است، بر امیدوارکننده بودن محتوای تنگسیر، تاکید می کند و ابراز امیدواری کرده است که تنگسیر هم چون صور اسرافیل بتواند به جوانان خو گرفته به پژمردگی و افسردگی بفرماند که برای هرکاری، راهی هست (جمالی، 224: 1346). نکته ی جالب، هم زمانی بسیار نزدیک انتشار تنگسیر و نهضت 15 خرداد 42 است. احسان طبری در پاسخی که برای فهمیمه درستکار می فرستد، خرسندی خود را از دریافت تنگسیر و چند کتاب، در عید نوروز 1342، ابراز می کند، و اضافه می کند: «روح اجتماعی تنگسیر - طغیان مرد غول پیکری مانند محمد بر ضد پلیدی - مثبت است.» (طبری، 1342: 9). با این حساب، تنگسیر بایستی در همان روزهای اول فروردین 42 یا اواخر سال 1341، چاپ رسیده باشد. از تیراژ این کتاب در چاپ اول و میزان اقبال مخاطبان به آن، اطلاعات دقیقی در دست نیست، اما می توان حدس زد که احتمالاً در تشویق افراد، به مبارزه، و به ویژه مبارزه ی مسلحانه، تاثیرگذار بوده است. پذیرش استدلال های فوق زمانی روشن تر می شود که در فرضیه ی پایانی، به این نتیجه برسیم که تنگسیر، تاثر چندانی از سرمایه های فرهنگی چوبک، نپذیرفته است.

به اسطوره‌ها و سنت‌های ایرانی قبل از اسلام، 39 درصد، ترویج میهن‌پرستی، 14 درصد و میهن‌پرستی افراطی، 6 درصد را به خود اختصاص داده است (عیوضی، 1380: 263). اما چوبک با یک جمله از زبان قهرمان داستان، در پاسخ به پیشنهاد دلاک که او را به نامه‌نگاری با شاه وقت تشویق می‌کند، همه‌ی هیمنه و تبلیغات رژیم را بی‌اثر می‌کند: «باور کن احمد شاه اصلاً نمی‌دونه بوشهر مال ایرونه یا عرب‌سون» (چوبک، 1390: 78). در دوران پهلوی دوم، حفظ و اشاعه‌ی فرهنگ و هنر باستانی، برای پیدایش مفهوم ایرانیت جدید و گسترش فرهنگ و هنر مدرن [غربی]، از جمله ارزش‌های مورد نظر در برنامه‌ریزی‌های فرهنگی بوده است (اکبری، 1381: 50). هم‌چنین نک: اکبری، 1382: 254). در حالی‌که قهرمان تنگسیر، فردی است با اعتقادات مذهبی شدید<sup>1</sup>، و عمل خود را به تاسی از امام حسین (ع) و رئیس‌علی دلواری انجام می‌دهد که به ترتیب نماد فرهنگ اسلامی و ایرانی هستند. الگوی دوم، به شدت مخالف فرهنگ غرب و بیگانه است و خود زارمحمد هم بیش از هر کس دیگری با بیگانگان مخالفت می‌کند. در کنار این مخالفت‌ها، هیچ نشانی از فرهنگ باستانی و ایرانی مورد نظر رژیم پهلوی نیست. افق اجتماعی سال‌های دهه‌ی چهل، حاکی از حرکت به سمت دروازه‌های تمدن بود. در این میان، قلمرو گفتمانی، شامل تمکین به قانون و قانون‌شکنی می‌شود. در خلال چنین تقابلی است که در عالم واقع، امام خمینی و در عالم داستان، زارمحمد و اعمال آن‌ها، الگو و نمادین می‌شوند. فرضیه‌ی دوم: محتوای گفتمان سیاسی تنگسیر، تابعی از ماهیت بافت گفتمانی‌ای است که این گفتمان با آن روبرو شده بود.

در رابطه با این فرضیه، بنا داریم ابتدا به بافت گفتمانی تنگسیر (گفتمان‌های هم‌عصر با آن) اشاره کنیم و سپس تاثیر حضور آن گفتمان‌ها بر محتوای اثر را مورد تحلیل قرار دهیم. احمد درستی، در کتاب «شعر سیاسی در دوره‌ی پهلوی دوم»، شعر سیاسی را به چهار گونه تقسیم کرده است که می‌توان بر این سیاق، ادبیات این دوره را هم به چهار گونه تقسیم کرد: 1- شعر سیاسی چپ‌گرا، 2- شعر سیاسی ملی‌گرا، 3- شعر سیاسی اسلام‌گرا و 4- شعر سیاسی سلطنت‌طلبانه (درستی، 1381: 12). این چهار نوع شعر یا ادبیات، در واقع، پرتوهایی از گفتمان‌های حاکم بر دوران پهلوی دوم هستند. عیوضی، مطلب مورد نظر ما را تایید می‌کند و در واقع، چهار نوع ادبیات فوق را در قالب چهار گفتمان سیاسی دهه‌های 40 و 50، به صورت زیر، ذکر می‌کند: 1- گفتمان شاهنشاهی، گفتمان اسلام سنتی، 3- گفتمان ملی‌گرایی و 4- گفتمان اسلام نوگرا (عیوضی، 1380: 252-254). تفاوتی که این تقسیم‌بندی با نمونه‌ی پیشین دارد

1. «همین محمد که یک روز نماز و روزه‌اش ترک‌نشده» (چوبک، 1390: 50)، هم چنین در صفحات، 20، 52، 53، 57، 58، 60، 66، 69، 73، 75، 78، 128، و 169، نشانه‌هایی دال بر اعتقادات دینی زارمحمد، وجود دارد. در عین حال، وی به بعضی از باورهای خرافی هم اعتقاد دارد.

این است که گفتمان سیاسی اسلام به دو نوع سنتی و نوگرا تفکیک شده است و گفتمان چپ‌گرایانه را نیز لحاظ نکرده‌اند. دو گفتمان دیگر، در هر دو تقسیم‌بندی مشترک است. سلطانی نیز، به نقل از بشیریه و با توجه به دو عامل مذهبی - غیرمذهبی و چپ و راست، از چهار گفتمان سیاسی راست بنیادگرا، راست لیبرال و نیز چپ مذهبی رادیکال و چپ سوسیالیست، نام می‌برد (سلطانی، 1391: 137). البته این تقسیم‌بندی، پیرامون مخالفان است و موافقان حکومت را در بر نمی‌گیرد. ما گفتمان‌های ذکر شده در تقسیم‌بندی‌های فوق را به شکل زیر خلاصه می‌کنیم و بحث خود را بر اساس آن پی می‌گیریم: 1- گفتمان سلطنت‌طلبانه، 2- گفتمان اسلام سنتی، 3- گفتمان اسلامی نو (لیبرال)، 4- گفتمان ملی‌گرا و 5- گفتمان چپ. باختین، در بحث از بافت‌ها یا زمینه‌های گفتمانی، از سه درجه‌ی متفاوت حضور سخن غیر یا گفتمان‌های زمینه در گفتمان جدید صحبت می‌کند: اول، حضور کامل این سخن یا گفت‌وگوی آشکار. در مقابل، یعنی در سومین درجه‌ی ممکن، سخن غیر، هیچ تثبیت مادی‌ای نمی‌یابد اما حضور آن حس می‌شود. در میانه‌ی این دو، درجه‌ی دومی وجود دارد که باختین آن را « دورگگی » نامیده بود.

محتوای گفتمان تنگسیر، عمدتاً در گفت‌وگو با گفتمان حاکم (گفتمان سلطنت‌طلبانه)، شکل گرفته است. بنابراین گفتمان حاکم، در تنگسیر به صورت سلبی و نه ایجابی، حضور پررنگی دارد. در واقع، وجه غالب این اثر، در تقابل با گفتمان حاکم است، و سعی در به‌چالش کشیدن و بی‌اعتبار کردن آن دارد. گفتمان پادشاهی، نویسنده را واداشته تا قهرمانی معرفی کند که اگرچه در عالم واقع، توان مقابله با آن را ندارد، دست‌کم در دنیای تخیل، آن را مقهور خود سازد. بخشی از گفتمان اسلام سنتی، نیز از طریق مذهبی‌نشان دادن قهرمان داستان و تاسی مکرر او به آموزه‌های اسلامی و ائمه (ع)، خود را به نمایش می‌گذارد. در این گفتمان، اسلام، در کنار روحانیت، ولایت و فقه، یکی از دال‌های اصلی است (سلطانی، 1391: 139). اما نشانی از سایر دال‌ها، یعنی روحانیت، ولایت و فقه نیست و اگر هم هست، با رویکردی انتقادی است. به عنوان مثال، مکرراً از شیخ ابوتراب که لباس پیغمبر را به تن دارد، به دلیل اقدامات خلاف شرع‌اش، انتقاد می‌شود. گفتمان لیبرال، که از چهار مفهوم مردم، قانون، جمهوری و آزادی، مفصل‌بندی شده است (پیشین: 140)، تقریباً به‌اندازه‌ی گفتمان اسلام سنتی، حضور دارد؛ این حضور را می‌توان با حمایت گسترده‌ی مردم از اقدامات قهرمان داستان، که خود عضوی عادی از افراد جامعه است، نشان داد، اما در این‌جا نیز، سایر دال‌ها، از جمله قانون، جمهوریت و آزادی، غایب‌اند؛ اصولاً اقدام زارمحمد، کاری کاملاً غیرقانونی و در جهت برقراری عدالت تا آزادی است. گفتمان ملی‌گرایی، صرفاً خود را در قالب، اسطوره‌ی رئیس‌علی دلواری نشان می‌دهد، که این اسطوره هم تا حدودی، با اسلامیت در آمیخته است. اگر مفهوم قانونی یا دال

مرکزی گفتمان چپ‌گرایانه را دفاع این گفتمان از عدالت و برابری بدانیم، باید گفت، تنگسیر دقیقاً در صدد تحقق چنین هدفی بوده است. یکی دیگر از روش‌های عملی این گفتمان برای رسیدن به عدالت، سرنگونی رژیم‌های حاکم از طریق مبارزه‌ی مسلحانه است که زارمحمد نیز به همین روش متوسل می‌شود. البته ویژگی اخیر، لزوماً خاص گفتمان چپ نبوده است و گروه‌های اسلامی (فدائیان اسلام)، نیز از این مشی، پیروی کرده‌اند. در جمع‌بندی این بحث، باید گفت، گفتمان حاکم بر تنگسیر، با گفت‌وگو و تاثیرپذیری از همه‌ی گفتمان‌های موجود در بافت اجتماعی دوران خود، نه تنها گفتمانی دورگه، بلکه حتی گفتمانی چندرگه است. فرضیه‌ی سوم: محتوای گفتمان سیاسی تنگسیر، تابعی از محدودیت‌های استدلالی‌ای بود که این گفتمان با آن روبه‌رو شده بود.

محدودیت‌های قیاسی، محدودیت‌هایی است که اصول موضوعه، ضوابط، پارامترها و قواعد حجت‌آوری جهان ایدئولوژیکی یا گفتمان، بر پیروان خود (نویسندگان) اعمال می‌کند. محدودیت‌های استدلالی نویسندگان را می‌توان در زمینه‌هایی از قبیل: مخالفت با دموکراسی، پشتیبانی از استبداد حاکمان، کمک به پنهان کردن مفاسد حاکمان، حمله به ستم‌دیدگان، حمایت از شکاف طبقاتی، حمایت از سنت‌ها و مخالفت با ایده‌های جدید، دانست. به عبارت دیگر، زندگی کردن در چارچوب مجموعه‌ای از آرمان‌ها و یا یک ایدئولوژی خاص، مانع از آن می‌شود که نویسنده برخلاف آن آرمان‌ها چیزی بنویسد. در قیاس، می‌توان محدودیت‌های قیاسی را به «من فردی»<sup>1</sup> تشبیه کرد. «من فردی»، متشکل از خواسته‌های غریزی است و تا زمانی که «من اجتماعی»<sup>2</sup> آن را محدود نکند، خودخواهانه، نمود پیدا می‌کند. ویژگی‌های «من فردی»، مانع از آن می‌شود تا فرد، علیه منافع خود اقدام کند. محدودیت‌های قیاسی نیز همین‌گونه‌اند. این‌گونه محدودیت‌ها، اصولی هستند که هر فرد به صرف فرارگرفتن در چارچوب آن‌ها، نمی‌تواند برخلاف‌شان عمل کند.

دفاع از آزادی، عدالت، قانون، راست‌گویی، پیشرفت، برابری، ساده‌زیستی، عقلانیت، کار و تلاش، خلاقیت، امنیت، صلح، حریم خصوصی، وطن، اقوام، هم‌نوعان، مظلومان، زنان، کودکان، گرسنگان، فقرا، آسیب‌دیدگان، اقشار فرودست، سنت‌ها، نوآوری و مواردی از این قبیل، از یک سو و مخالفت با استبداد و سرکوب، بی‌عدالتی، قانون‌شکنی، دروغ‌گویی، عقب‌ماندگی، نابرابری، تجملات، بی‌خردی، تنبلی و رانت‌خواری، ناامنی، جنگ، بیگانه‌پرستی، ظالمان، ثروتمندان، طبقات بالا، از سوی دیگر، از وظایف ذاتی کسانی است که در کسوت نویسنده، در جامعه زندگی می‌کنند. نویسندگان، همان‌گونه که از اولین بیانیه‌ی کانون نویسندگان ایران، پیداست،

1. I  
2. Me



به‌رغم صنفی‌بودن کانون، هدف سیاسی خود را مقدم بر هدف صنفی‌اش بیان می‌کنند (قبادی، 1383: 248). هدف مذکور اگرچه ناظر بر آزادی اهل قلم است، اما این آزادی برای تحقق چیزی جز دفاع از حقوق مردم و مخالفت با مظاهر استبداد و استعمار و بی‌عدالتی نیست. آن‌ها نمی‌توانند برخلاف این اصول، اقدام کنند، زیرا ادبیات از نخستین روزهای شکل‌گیری خود برای دفاع از چنین اصولی، در مقابل قدرت‌های حاکم، قد علم کرده است. از سوی دیگر، چوبک یک مسلمان شیعی ایرانی اهل جنوب است. او برحسب این تعلقات، ذاتا و منطقا<sup>1</sup> نمی‌تواند سخنانی در نفی و تقبیح اسلام، شیعه، ایران و اهل جنوب بزند. البته، این‌ها همگی، مفروضات نظریه‌ی معدل هستند. بنابراین در عالم واقع و به‌ویژه با تاثیر از سرمایه‌های فرهنگی هر فرد، امکان نقض آن‌ها وجود دارد. حال باید دید، چنین اصولی، تا چه اندازه بر محتوای تنگسیر، تاثیرگذار بوده‌اند.

با مروری بر محتوای این اثر، می‌توان، محورها و موضوعات زیر را در آن مشاهده نمود: عدالت‌طلبی (تلاش زارمحمد برای گرفتن حق خود)، مبارزه با بیگانه (جنگیدن تنگستانی‌ها با انگلیسی‌ها)، مبارزه با ظالم (مبارزه‌ی تنگستانی‌ها با انگلیسی‌ها و زارمحمد با چهار کلاهدار داستان)، کسب روزی از طریق کار و تلاش سالم (تاکید مکرر نویسنده و قهرمان داستان، بر این امر و نفی نقطه‌ی مقابل آن، یعنی اعمال خلاف‌کارانه)، تقبیح کلاهداری، دروغ‌گویی، جعل سند، سوء استفاده از موقعیت (سوء استفاده حاکم شرع و وکیل از موقعیت خود)، تحقیر بی‌کفایتی حاکمان (احمدشاه)، نفی تجاوز (انگلیسی‌ها)، مبارزه با استعمار و استبداد، کمک به نیازمندان (کمک زارمحمد به سکینه)، شفقت و مهربانی (همدلی زارمحمد با زن بیوه و با یک سگ)، دفاع از وطن، نقد رفتارهای ناپسند در هر شکل و قالب.

برای این که بدانیم، یک اثر تا چه اندازه متأثر از محدودیت‌های قیاسی است، باید دید تا چه اندازه از حقوق مردم ستم‌دیده، و اقدامات آن‌ها در جهت احقاق حقوق‌شان دفاع می‌کند. چنان‌چه اثری، مردم را افرادی نادان و خرافاتی بداند و مسبب این امر را خود مردم تلقی کند و هیچ راهی برای برون‌رفت از آن ارائه نکند، درواقع، نویسنده از محدودیت‌های قیاسی جهان ایدئولوژیک خود فراتر رفته یا عدول کرده است، کما این‌که تعداد قابل‌شماری از آثار چوبک در همین مقوله گنجانده شده‌اند. اما از قضا تنگسیر، یکی از معدود آثار و به اعتقاد برخی، تنها اثر چوبک است که از این قاعده مستثنا شده است. به همین خاطر، این اثر را اثری حماسی و متعهدانه می‌دانند. در این اثر، به‌رغم آن‌که چوبک، به‌عنوان فردی مذهبی، شناخته نمی‌شود، قهرمان داستان خود را شدیداً مذهبی

1. البته در این‌جا صرفاً سخن از عدم امکان منطقی نه تجربی است. اگر چنین اتفاقی بیافتد، در آن صورت، اثر تولیدشده به همان میزان، از تاثیر محدودیت‌های استدلالی، به دور خواهد ماند.

معرفی می‌کند، او را وطن‌دوستی متعصب نشان می‌دهد و جنوبی‌ها را عموماً مردمی ظلم‌بستیز، شجاع، قوی و بی‌همورد می‌شمارد. در عوض، انگلیسی‌ها و پرچم آن‌ها را با خشم و نفرت، خطاب و آن‌ها را مردمانی متجاوز معرفی می‌کند. علاوه بر این، چهار فریبکار داستان را نه تنها با الفاظ کوبنده، در ذهن خواننده، درهم می‌شکند، بلکه با اسم‌سازی‌های ماهرانه، برای دو تن از آن‌ها، نام‌های تحقیرکننده می‌گذارد؛ محمدگنده رجب، آقاعلی کچل. حاج کریم حمزه، وافوری است و شیخ‌ابوتراب هم، دمی قبل از کشته‌شدن، به‌عنوان یک «کنه گاو درشت» (چوبک، 1390: 83)، توصیف می‌شود. بخشی از آن‌چه که چوبک، در قالب قهرمان روایت، تحسین می‌کند، در واقع، تحسینی است که از خود می‌کند؛ وطن‌دوستی تحسین‌شده‌ی زارمحمد، تحسین وطن‌دوستی چوبک است. و غیر از این، منطقی به‌نظر نمی‌آید. جمال‌زاده، معتقد است، سرتاسر «تنگسیر»، عشق و علاقه‌ی چوبک را به آن سرزمین، که موطن اوست، می‌رساند (جمال‌زاده، 1346: 223).

فرضیه‌ی چهارم: محتوای گفتمان سیاسی تنگسیر، تابعی از محدودیت‌های استقرایی‌ای بود که این گفتمان با آن روبه‌رو شده بود.

محدودیت‌های استقرایی، محدودیت‌هایی است که سازوکارهای سیاسی یا ایدئولوژیک یک دوره‌ی تاریخی یا منافع نیروهای اجتماعی بیرون از قلمرو یک گفتمان بر کنش‌گران آن تحمیل می‌کند. این گونه محدودیت‌ها معمولاً در چارچوب قوانین و مقررات وضع‌شده و حاکم بر حوزه‌ی فعالیت نویسندگی، قابل شناسایی هستند. اعمال سانسور و نیز به‌کارگیری زور و خشونت و تهدید، از جمله محدودیت‌های انگیزشی به حساب می‌آیند. برای بسط بیشتر مباحث مرتبط با این فرضیه، باید یک‌بار دیگر به بافت زمینه‌ای تنگسیر بازگردیم و نگاهی به گفتمان‌های رقیب بیافکنیم، زیرا نویسنده با نیم‌نگاهی به دیدگاه‌های آنان و فشار هنجاری ناشی از توقعات آنان، به تولید اثرش می‌پردازد. در آن‌جا گفته شد که گفتمان‌های رقیب عبارت بودند از: 1- گفتمان سلطنت‌طلبانه، 2- گفتمان اسلام سنتی، 3- گفتمان اسلامی نو (لیبرال)، 4- گفتمان ملی‌گرا 5- گفتمان چپ. آن‌جا سخن از تاثیرپذیری ایجابی محتوای تنگسیر از این گفتمان‌ها بود (جز گفتمان سلنت‌طلبانه، که در هر دو حالت، تاثیر سلبی دارد). در این مبحث، به‌دنبال تاثیرپذیری سلبی هستیم و این‌که گفتمان‌های مذکور، اجازه‌ی طرح چه موضوعاتی را در تنگسیر نداده‌اند. زیرا گفتمان در اصل، هم با گفته‌ها و هم با ناگفته‌ها سر و کار دارد.<sup>2</sup> چوبک برای آن‌که تاحدودی از قید محدودیت‌های استقرایی رهایی یابد، زمان داستان را به دوران

1. البته زمان دقیق نگارش این مطلب، از سوی جمال‌زاده، مرداد 1342، یعنی چندماه پس از انتشار تنگسیر است.  
2. این نکته، یکی از تفاوت‌های بارز تحلیل گفتمان با تحلیل محتوی است. زیرا برلسون و لازارسفلد، در تعریف تحلیل محتوی آورده‌اند که: «تحلیل محتوی، فنی است تحقیقی به‌منظور توصیف عینی، نظام‌دار و کمی محتوی ارتباطات» (اتسلندر، 1371: 67). در حالی‌که تحلیل گفتمان علاوه بر متن، با ورای متن هم سر و کار دارد.

گذشته می‌برد، دوره‌ای که حکومت پهلوی و نخستین پادشاهش، با آن مشکل دارد، و با خلع آخرین پادشاه آن (احمدشاه)، به حکومت رسید. پس نقد ناآگاهی احمدشاه، به مذاق شاه پهلوی، خوش خواهد آمد. بنابراین، حضور و سلطه‌ی گفتمان سیاسی سلطنت‌طلبانه و سازوکارهای قانونی محدودکننده، مانع از آن می‌شود تا چوبک، مستقیماً، پیشوا بودن شاه وقت را زیر سوال ببرد یا صراحتاً، موضوعی از موضوعات سیاسی- اجتماعی روز را دستمایه‌ی اثر خود قرار دهد. نویسنده، هیچ اشاره‌ی آشکار و صریحی به وضعیت دوران خود نمی‌کند و هرچه را که در نظر دارد به صورت ضمنی، بیان می‌کند. و بدین ترتیب، در اصل به نقد یکی از مسائل اجتماعی جامعه (کلاهداری) می‌پردازد و در حاشیه‌ی آن، چندین موضوع دیگر، را به نقد می‌کشد (از جمله سوء استفاده از موقعیت، بی‌کفایتی رویه‌های قانونی، بی‌اطلاعی و ناآگاهی پادشاه، حضور و سلطه‌ی بیگانگان بر کشور و...)، که اتفاقاً، در مجموع، حاشیه بر متن می‌چربد و بی‌قانونی، یا بی‌کفایتی رویه‌های قانونی، به مهم‌ترین موضوع مورد توجه نویسنده، تبدیل می‌شود. راز سیاسی شدن یک موضوع اجتماعی، همان است که منصور معدل گفته است. به اعتقاد وی، اگر نخبگان حاکم، به نحو گسترده وارد مباحث و مسائل فرهنگی شوند و بکوشند ایدئولوژی خاصی را رواج دهند، در آن صورت فرایند تولید گفتمان، سیاسی شده و جهت‌گیری سیاسی پیدا می‌کند.

سایر گفتمان‌ها، حضور سلبی چندانی ندارند. علت این امر هم این است که دارای سازوکارهای قانونی محدودکننده نیستند. اما قدرت ایدئولوژیک آن‌ها در حد بالایی است. همین قدرت ایدئولوژیک، سبب شده است که بیشترین تاثیر خود را در مبحث بافت‌های گفتمانی بر محتوای اثر، نشان دهند. وقتی این تاثیرگذاری به نحو ایجابی صورت گرفت، دیگر مجالی برای نقد آن ایدئولوژی‌ها باقی نمی‌ماند، الا این‌که به عنوان مثال در رابطه با گفتمان اسلام سنتی، نویسنده، در کنار دین‌باوری بالای قهرمان داستان، به خرافاتی بودن او و سایر مردم منطقه اشاره کند، اما اجازه نمی‌یابد از این فراتر برود و اصول اساسی دین را زیر سوال ببرد. در این خصوص، رابطه‌ای میان گفتمان اسلام لیبرال و محتوای اثر یافته نشد. اما چنین رابطه‌ای میان گفتمان چپ و محتوای اثر وجود دارد؛ نویسنده می‌توانست، در ماجراهای پس از قتل، زارمحمد را آدمی، ترسو یا نیازمند ترحم، نشان دهد، اما اگر این مبارزه را برگرفته از ایدئولوژی چپ بدانیم، او قادر نیست، چنین تصویری را از یک قهرمان، به نمایش بگذارد. گفتمان ملی‌گرایانه هم مانع از آن می‌شود که چهره‌ی مبارزان در راه وطن، مخدوش شود، به همین دلیل، هم زارمحمد و هم رئیس‌علی دلواری، در سراسر روایت، چهره‌ای مثبت و تحسین‌برانگیز دارند.

فرضیه‌ی پنجم: محتوای گفتمان سیاسی تنگسیر، تابعی از سرمایه‌ی فرهنگی سوژه است. سرمایه‌ی فرهنگی سوژه، همان دانش، شناخت، آگاهی، تجربه و تخصص تولیدگر گفتمان یا مجموعه‌ی «توان زبانی» وی است. سرمایه‌ی فرهنگی نویسندگان با شاخص‌هایی از قبیل: میزان

تحصیلات و رشته‌ی تحصیلی نویسنده قابل شناسایی و اندازه‌گیری است. کالینز، تعبیر دیگری هم از سرمایه‌ی فرهنگی سوژه دارد. وی معتقد است، فرد، در نتیجه‌ی شعائر تعامل، به ذخیره‌ای از نمادها دست می‌یابد. این ذخیره‌ی نمادین «سرمایه‌ی فرهنگی» فرد است. از این رو لازم است ابتدا، مروری بر زندگی‌نامه‌ی چوبک داشته باشیم.

صادق چوبک، در سال 1295 ه.ش در بوشهر متولد شد. تا مقطع سوم ابتدایی در مدرسه‌ی «سعادت» بوشهر درس خواند. نخستین مقاله‌ی چوبک در سال 1310 در روزنامه‌ی محلی «بیان حقیقت» منتشر شد. در سال 1313 موفق به اخذ گواهی‌نامه‌ی سیکل گشت. در سال 1314 در کالج امریکایی تهران به ادامه تحصیل پرداخت. با قدسی خانم (همسرش) و مسعود فرزند و پرویز ناتل خانلری آشنا شد. در سال 1315 با صادق هدایت آشنا شد. در سال 1316 موفق به اخذ دیپلم از کالج آمریکایی تهران گشت. در وزارت فرهنگ استخدام شد. با ورود مستشاران امریکایی، به آن هیئت منتقل شد و به عنوان مترجم آغاز به کار کرد. در سال 1324 نخستین کتاب او با نام «خیمه‌شب‌بازی» منتشر شد. چوبک در این مجموعه، داستان «اسائه‌ی ادب» را به صادق هدایت و داستان «بعد از ظهر پاییزی» را به مسعود فرزند هدیه کرد. علیرغم محبوبیت بسیار، این کتاب به خاطر داستان «اسائه‌ی ادب» تا 10 سال بعد اجازه‌ی تجدید چاپ نیافت. در سال 1326 به پیشنهاد الول ساتن - شرق‌شناس معروف - در روابط عمومی سفارت انگلیس به عنوان مترجم استخدام شد. در سال 1328 دومین مجموعه‌ی داستان او با نام «انتری که لوطی‌اش مرده بود» منتشر شد. چوبک در همین سال در شرکت نفت ایران و انگلیس به عنوان مترجم استخدام شد. در سال 1329 چاپ دوم خیمه‌شب‌بازی منتظر شد. در این چاپ، «اسائه‌ی ادب»، حذف و به جای آن داستان «آه انسان» در مجموعه گنجانده شده بود. یکی از داستان‌های او به انگلیسی برگردان شد. چوبک در این سال‌ها همکاری با مجله‌های ادبی را آغاز کرد. برای شرکت در سمینار دانشگاه هاروارد به امریکا سفر کرد. همچنین به دعوت کانون نویسندگان شوروی به مسکو، سمرقند، بخارا و تاجیکستان سفر کرد. کتاب «پینوکیو» اثر «کارلو کولودی» را به فارسی و با عنوان «آدمک چوبی» برگردان کرد. چند سال بعد او کتاب «آلیس در سرزمین عجایب» لوییس کارول را نیز در حوزه‌ی ادبیات کودک، به پارسی برگرداند. در سال 1336 داستان انتری که لوطی‌اش مرده بود توسط پیتر آیوری به انگلیسی برگردانده شد. در سال 1338، شعر «غراب» ادگار آلن پو را ترجمه و در نشریه‌ی «کاوش» چاپ کرد. در سال 1341 ابراهیم گلستان تهیه‌ی فیلم «دریا» را بر اساس داستان «چرا دریا طوفانی شده بود» (از مجموعه‌ی انتری که لوطیش مرده بود)، آغاز کرد، اما این فیلم به دلایلی ناتمام ماند. در سال 1342 رمان «تنگسیر» را منتشر کرد. این رمان به زبان‌های مختلفی ترجمه شد. در سال 1343 مجموعه‌ی «روز اول قبر» را منتشر کرد. در سال 1344 مجموعه‌ی «چراغ آخر» را چاپ کرد. در سال 1345 رمان «سنگ صبور» را منتشر کرد. در سال 1349 در دانشگاه یوتا به عنوان

استاد میهمان تدریس کرد. در سال 1351 در آلمانی قزاقستان شوروی در کنفرانس نویسندگان آسیایی و آفریقایی شرکت کرد. برگزیده آثار او در مسکو توسط زویا عثمانوا و جهان گیر دری زیر نظر پروفیسور کمیساروف به زبان روسی چاپ شد. در روزنامه‌ی اطلاعات صفحه‌ای با عنوان «ویژه‌ی صادق چوبک» منتشر گشت. در سال 1353 فیلم «تنگسیر» (بر اساس رمان چوبک) به کارگردانی امیر نادری روی پرده رفت. داستان «موسیو الیاس» توسط پروفیسور ویلیام هانوی (استاد زبان فارسی دانشگاه پنسیلوانیا) به انگلیسی برگردانده شد. چوبک در این سال خود را بازنشسته می‌کند و پس از مدتی راهی انگلستان و سپس امریکا می‌شود. در سال 1355 داستان‌های «نفی» و «آه انسان» به انگلیسی ترجمه و در شماره‌ی 20 مجله‌ی ادبیات شرق و غرب با مقدمه‌ای از مایکل هوفمان منتشر شد. در سال 1358 رمان سنگ صبور توسط محمدرضا قانون‌پرور به انگلیسی برگردانده شد در سال 1359 روز اول قبر توسط مینو ساوت گیت به انگلیسی برگردان شد. در سال 1361 برگزیده‌ی آثار او با مقدمه‌ای از باگلی ترجمه شد. بزرگداشت چوبک در 19 فروردین از سوی بنیادی وابسته به مرکز مطالعاتی دانشگاه برکلی برگزار شد. در سال 1370 ترجمه‌ی کتاب «مه‌پاره» توسط چوبک منتشر شد. در سال 1371 نشستی در کنفرانس مطالعات خاورمیانه (میسسا) در شهر پورتلند به داستان‌نویسی چوبک اختصاص یافت. در سال 1373 ویژه‌نامه‌ی صادق چوبک توسط دفتر هنر نیوجرسی چاپ شد. و سرانجام در روز جمعه، 12 ژوئیه‌ی 1988 صادق چوبک در امریکا و در سن 82 سالگی درگذشت. جسد چوبک به درخواست خودش سوزانده شد.<sup>1</sup>

براساس این زندگی‌نامه، چوبک فردی است که تحصیلاتش، عموماً در مدارس و مراکز آموزشی غربی، سپری شده است، هم‌فکران او نیز عمدتاً کسانی هستند که وجهه‌ای دینی ندارند. او بیش‌تر زندگی خود را در فضاهای غربی، سپری کرده است و آشنایی با زبان انگلیسی، سبب شده است تا کار و فعالیت شغلی او هم در ارتباط با غربی‌ها باشد. او بیش از همه با صادق هدایت حشر و نشر داشته و او را می‌ستوده است. ارتباط گسترده‌ی او با افراد، نهادها و شخصیت‌های ایرانی و غیر ایرانی، و شهرت او در کار نویسندگی و ترجمه و به‌ویژه زندگی طولانی‌مدت در غرب، بیانگر برخورداری او از سبک زندگی بالا و رفاه نسبی است. با این وجود، اکثر شخصیت‌های داستانی او برگرفته از پایین‌ترین اقشار جامعه هستند. وی با این‌که خود، از بطن چنین جامعه‌ای بر می‌خیزد و مدارج ترقی را طی می‌کند، همواره شخصیت‌های داستانی خود را در رسیدن به اهداف‌شان، ناکام، به تصویر می‌کشد. تنگسیر، به‌رغم شباهتی که با سایر آثار چوبک دارد (قهرمان این داستان هم هیچ سنخیتی با پایگاه اجتماعی نویسنده ندارد)، اثری متفاوت با دیگر آثار اوست. زیرا تنها اثری است که قهرمانش بر مشکلات پیش‌رو پیروز می‌شود. با این حال، میزان دین‌داری زارمحمد، تنفر او از

1. این زندگی‌نامه، خلاصه‌ای است از مطلبی با عنوان «نگاهی به زندگی و آثار صادق چوبک، به قلم میلاد صادقی. که در وبلاگ ایشان به نشانی <http://www.chouk.ir>، منتشر شده است.

بیگانگان، مبارزه‌ی بی‌امان او برای پس گرفتن حقوق از دست‌رفته‌اش، امیدواری مفرط زارمحمد به توان خود برای انجام ماموریت دشوار پیش‌رو، دست‌زدن به اقدامات خشونت‌آمیز، و وابستگی او به یکی از پایین‌ترین اقشار جامعه، همگی، متفاوت از پایگاه اجتماعی و فرهنگی نویسنده است. در این ارتباط، تنها عامل تاثیرگذار بر محتوای تنگسیر، زندگی دوران کودکی چوبک، در بوشهر، و به یادداشتن خاطراتی زنده از ماجرای واقعی زارمحمد است که در دو سه جای اثر، بدان اشاره کرده است. نکته‌ی دیگر، به‌ویژه آگاهی عمیق او از فرهنگ، زبان و اقلیم منطقه‌ی محل وقوع داستان است، که البته تاثیر چندانی در محتوای اثر یا «چه‌گفتن» او ندارد. از این رو می‌توان ادعا نمود که سرمایه‌ی فرهنگی چوبک (جز در مباحث فرهنگی و زبانی)، کم‌ترین تاثیر را بر شکل‌گیری محتوای تنگسیر داشته‌است.

چوبک هیچ‌گاه در فضاهایی زندگی نکرده است که او را از آن نوع انرژی عاطفی سرشار کند تا به اعمالی دست‌زند که زارمحمد، مرتکب آن‌ها می‌شود. یا این‌که بخواهد به آمال و آرزوهای خود در قالب اعمال یک قهرمان، جامه‌ی عمل بپوشاند. او هم‌چنین تربیت‌یافته‌ی فضاهای دینی و مذهبی نیست و اگر با بیگانگان مشکلی داشت، سال‌ها، در خدمت آن‌ها مترجمی نمی‌کرد. بر این اساس، او می‌بایست، برای زارمحمد، لحنی همدلانه‌تر در قبال انگلیسی‌ها در نظر بگیرد. او صرفاً یک وطن‌دوست است، اما چالشی با بیگانگان که وطن‌اش را اشغال کرده‌اند، ندارد. از جانب دیگر، او اگرچه با خرافات مخالف بوده اما حتی خرافات زارمحمد و سایر تنگسیری‌ها را چندان به سخره یا انتقاد نمی‌گیرد. چوبک، صرفاً توصیف‌گر خرافات است. اما در عوض، دینداری و بیگانگی‌ستیزی او را با لحن همدلانه‌تری بیان می‌کند. بنابراین، سرمایه‌ی فرهنگی چوبک اگر هم تاثیری بر تنگسیر داشته است، بیش‌تر در جهت تقویت فرم و شیوه‌ی روایت‌پردازی و سایر تکنیک‌های زبان‌شناختی بوده است. بی‌دلیل نیست که عموم منتقدان تنگسیر، آن‌را اثری کاملاً استثنایی و متفاوت با سایر آثار چوبک ارزیابی کرده‌اند. وقتی از تاثیر سرمایه‌ی فرهنگی چوبک (پایگاه اجتماعی، تحصیلات، شغل، تعاملات، و ارتباطات او) بر محتوای تنگسیر سخن می‌گوییم، او یا باید، اندیشه، احساس و عمل افراد مشابه خود را تحسین کند و یا این‌که اندیشه، احساس، و عمل افراد متفاوت با خود را سرزنش کند، که در تنگسیر هیچ‌کدام از این دو حالت، صدق نمی‌کند. به‌همین دلیل، آن‌جا که گفته می‌شود: «در روایت تنگسیر، نشانه‌های تلاشی - آگاهانه یا ناخودآگاه - برای خلق هویت اسطوره‌ای برای انسان عادی، به چشم می‌خورد» (خرمی، 1372: 284)، در این‌که چنین اسطوره‌ای، پیامد زندگی طبیعی چوبک است یا چیزی کاملاً بر ساخته، تردید به چشم می‌خورد.

### جمع‌بندی و نتیجه گیری

در این پژوهش، با استفاده از نظریات افرادی چون، وسنو، کالینز و معدل و با استفاده از روش فرکلاف، محتوای گفتمان سیاسی تنگسیر، به مثابه یک گفتمان، در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین مورد مطالعه قرار گرفت. در سطح توصیف گفته شد که گفتمان سیاسی تنگسیر، عبارت از توسل به زور فردی و دست‌زدن به اعمال غیرقانونی در برابر توسل به رویه‌های قانونی، یا به عبارتی، قانون‌شکنی، در برابر قانون‌گرایی است. به این منظور، نویسنده، ضمن طرح چند صحنه‌ی دیگر، توان قهرمان داستان را برای انجام این ماموریت، در ذهن خواننده بالا می‌برد. او هم‌چنین، با ساختن شخصیت‌های منفی از مخالفان زارمحمد و اعمال آن‌ها، وی را برای انجام اعمال خشونت‌آمیز و غیرقانونی، محق می‌داند. در سطح تفسیر، با اتکا به دو اسطوره، یکی اسطوره، رئیس‌علی دلواری (اسطوره‌ی ملی) و دیگری امام حسین (ع)، (اسطوره‌ی دینی)، سعی شد عمل قهرمانی زارمحمد قابل فهم و تفسیر شود؛ چنین فهمی، متکی و متأثر از تاریخ و بینامتنیت است. زارمحمد، که هدف مبارزه‌ی خود و رئیس‌علی، با انگلیسی‌ها را برچیدن بساط ظلم می‌داند، دلش را به اسطوره‌ای دیگر قرص می‌کند؛ اسطوره و الگوی دوم، امام حسین (ع) است. او قصد دارد، با این دو اسطوره، به عمل خود اعتبار ببخشد. او انتظار دارد، حتی اگر به‌ظاهر، مانند آن دو، شکست بخورد، به الگویی برای دیگران تبدیل شود تا در برابر ظلم، سکوت نکنند و بلکه قیام کنند.

در سطح تبیین تک‌تک فرضیه‌ها، مورد تحلیل قرار گرفتند. در ارتباط با فرضیه‌ی نخست، گفته شد که افق اجتماعی سال‌های دهه‌ی چهل، حاکی از حرکت به سمت دروازه‌های تمدن بود. در این میان، قلمرو گفتمانی، شامل تمکین به قانون و قانون‌شکنی می‌شود. در خلال چنین تقابلی است که در عالم واقع، امام خمینی و در عالم داستان، زارمحمد و اعمال آن‌ها، الگو و نمادین می‌شوند. فرضیه‌ی دوم، به مطالعه‌ی تاثیر بافت گفتمانی اختصاص داشت، زیرا کل اجتماع و هر آن‌چه در آن تولید می‌شود، عرصه‌ی نزاع میان تفسیرهای مختلف است (سلطانی، 1386: 11). در این رابطه، و براساس تحلیل‌هایی که در بخش تحلیل گفتمان سیاسی تنگسیر به‌عمل آمد، در بر این باوریم که، وجه غالب این اثر، در تقابل با گفتمان حاکم است و سعی در به‌چالش کشیدن و بی‌اعتبارکردن آن دارد. بخشی از گفتمان اسلام سنتی، نیز از طریق مذهبی‌نشان دادن قهرمان داستان و تاسی مکرر او به آموزه‌های اسلامی و ائمه (ع)، خود را به نمایش می‌گذارد. گفتمان لیبرال هم، تقریباً به‌اندازه‌ی گفتمان اسلام سنتی، حضور دارد؛ این حضور را می‌توان با حمایت گسترده‌ی مردم از اقدامات قهرمان داستان، که خود عضوی عادی از افراد جامعه است، نشان داد. گفتمان ملی‌گرای، صرفاً خود را در قالب، اسطوره‌ی رئیس‌علی دلواری نشان می‌دهد، که این اسطوره هم تا حدودی، با اسلامیت در آمیخته است. اگر مفهوم قانونی یا دال مرکزی گفتمان چپ‌گرایانه را دفاع این گفتمان از عدالت و برابری با توسل به شیوه‌های خشونت‌آمیز بدانیم، باید گفت، تنگسیر دقیقاً در صدد تحقق چنین

هدفی بوده است. و در جمع‌بندی این بحث، باید گفت، گفتمان حاکم بر تنگسیر، با گفت‌وگو و تاثیرپذیری از همه‌ی گفتمان‌های موجود، نه تنها دورگه، بلکه حتی گفتمانی چندرگه است. محدودیت‌های قیاسی، سبب می‌شود، تنگسیر، از دیگر آثار چوبک، متفاوت باشد. منتقدان، تنگسیر را اثری حماسی و متعهدانه می‌دانند. در این اثر، به رغم آن‌که چوبک، به‌عنوان فردی مذهبی، شناخته نمی‌شود، قهرمان داستان خود را شدیداً مذهبی معرفی می‌کند، او را وطن‌دوستی متعصب نشان می‌دهد و جنوبی‌ها را عموماً مردمی ظلم‌ستیز، شجاع، قوی و بی‌هماورد می‌شمارد. در عوض، انگلیسی‌ها و پرچم آن‌ها را با خشم و نفرت، خطاب و آن‌ها را مردمانی متجاوز معرفی می‌کند. علاوه بر این، چهار فریبکار داستان را نه تنها با الفاظ کوبنده، در ذهن خواننده، درهم می‌شکند، بلکه با اسم‌سازی‌های ماهرانه، برای دو تن از آن‌ها، نام‌های تحقیرکننده می‌گذارد. چنین فضایی متأثر از ایدئولوژی حاکم بر زمانه‌ی چوبک به‌منظور مقابله با ظلم و بی‌عدالتی است و به‌همین دلیل، تنگسیر، اثری چندرگه است. محدودیت‌های استقرایی، مانع از آن می‌شود تا اثر متعهدانه‌ی چوبک و افکار و اعمال او تزلزل پیدا کند. در واقع، انتظارات مختلف گفتمان‌های رقیب، سبب می‌شوند، تنگسیر، در طول روایت، اثری منسجم، سیاسی (مطابق با خواست زمانه و گفتمان‌های موجود در بافت زمینه)، باقی بماند. به‌همین دلیل، کم‌ترین تاثیر را از سرمایه‌ی فرهنگی چوبک می‌پذیرد. در پایان باید گفت که تنگسیر، به‌طور قطع، اثری با محتوای غالب سیاسی است. و گفتمانی را پدید آورد که هم ملهم از گفتمان‌های موجود بود و هم الهام‌بخش آن‌ها، یعنی همان زمان که در میدان مبارزه، از آن تاثیر پذیرفتند.



## منابع

- آبراهامیان، پرواند (1379) *ایران بین دو انقلاب*، تهران: نشر نی، چاپ پنجم.
- آزاد ارمکی، تقی (1384) *تغییرات اجتماعی در ایران*، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- آقاگل‌زاده، فردوس (1385) *تحلیل گفتمان انتقادی*، تکوین تحلیل گفتمان در زبان‌شناسی، تهران: نشر علمی و فرهنگی.
- ----- (1386) *تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات*، *فصلنامه‌ی ادب‌پژوهی*، شماره‌ی اول، بهار.
- ----- (1391) «توصیف و تبیین ساخت‌های زبانی ایدئولوژیک در تحلیل گفتمان انتقادی»، *فصلنامه‌ی پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*، دوره‌ی 3، شماره‌ی 2 (پیاپی 10)، تابستان.
- ابراهیمی، قربانعلی و دیگران (1388) «تفسیر بین‌متونی داستان‌های عامه‌پسند فارسی در مجلات ایران؛ تحلیل گفتمان جنسیتی مجلات سال 1386»، *فصلنامه‌ی انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، سال پنجم، ش 15، تابستان.
- اتسلندر، پتر (1371) *روش‌های تجربی تحقیق اجتماعی*، ترجمه‌ی بیژن کاظم‌زاده، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- ازغندی، علیرضا (1383) *تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران (1320-1357)*، تهران: سمت، چاپ دوم.
- افتخاری، زهرا (1386) «شرایط تولید هنر؛ ریشه‌های ظهور سینمای نئورئالیستی - انتقادی در ایران پس از انقلاب (1367-1384)»، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد رشته‌ی پژوهش هنر، دانشکده‌ی هنر دانشگاه تهران.
- اکبری، محمدعلی (1381) *سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی در عهد پهلوی، مروری بر پژوهش‌های فرهنگ عمومی؛ نشست‌های علمی - کارشناسی از بهمن 1378 ت آذر 1379*، تهران: انتشارات اسلیمی.
- ----- (1382) *دولت و فرهنگ در ایران 1304-1357*، تهران: موسسه‌ی انتشاراتی روزنامه‌ی ایران.
- باباسالار، اصغر (1385) «صادق چوبک و نقد آثار وی»، *مجله ادبیات و زبان‌ها*، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره 177، بهار.
- پاینده، حسین (1392) «گشودن رمان»، *رمان ایران در پرتو نظریه و نقد ادبی*، تهران: انتشارات مروارید.
- پرستش، شهرام و ساسانی‌خواه، فائزه (1389) «بازنمایی جنسیت در رمان (1375-1384)»، *زن در فرهنگ و هنر (پژوهش زنان)*، دوره‌ی 1 شماره‌ی 4، تابستان 1389.

- جمالزاده، سید محمد علی (1346) «درباره‌ی تنگسیر، اثر صادق چوبک»، مجله‌ی کاوه، مونیخ، شماره‌ی 8 و 9، اردیبهشت و خرداد.
- چوبک، صادق (1390) تنگسیر، تهران: موسسه‌ی انتشارات نگاه.
- خرمی، محمد مهدی (1372) «تنگسیر، بازسازی اسطوره‌گونه‌ی داستانی واقعی»، مجله‌ی ایران‌شناسی، سال پنجم، شماره‌ی 18، تابستان.
- درستی، احمد (1381) شعر سیاسی در دوره‌ی پهلوی دوم، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ربانی خوراسگانی، علی و مرتضی خوش‌آمدی (1388) «مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی زبان (پیر بردیو)»، فصلنامه‌ی انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، سال پنجم، ش 16، پائیز.
- سلطانی، سیدعلی‌اصغر (1386) «تحلیل گفتمانی فیلم‌های سیاسی - اجتماعی، نگاهی به «پارتی» سامان مقدم»، فصلنامه‌ی انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، سال سوم، ش 9، پائیز.
- ----- (1391) قدرت، گفتمان و زبان؛ ساز و کارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر نی، چاپ سوم.
- صادقی، میلاد (بی تا) «نگاهی به زندگی و آثار صادق چوبک»، <http://www.chouk.ir>.
- طبری، احسان (1342) «تنگسیر، منزل‌گاهی در ادبیات معاصر»، ماهنامه‌ی کلک، شماره‌ی 145.
- عسگری، عسگر (1389) نقد اجتماعی رمان معاصر فارسی؛ با تاکید بر ده‌رمان برگزیده، تهران: نشر فرزانه، چاپ دوم.
- عیوضی، محمدرحیم (1380) طبقات اجتماعی و رژیم شاه، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- فرکلاف، نورمن (1389) تحلیل انتقادی گفتمان، ترجمه‌ی فاطمه شایسته‌پیران و دیگران، تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌های صدا و سیما، چاپ سوم.
- قبادی، حسینعلی و دیگران (1388) «تحلیل گفتمان غالب در رمان سووشون سیمین دانشور»، فصلنامه‌ی نقد ادبی، سال 2، شماره‌ی 6، تابستان.
- قبادی، محمد (1383) کانون نویسندگان ایران، فصل‌نامه‌ی مطالعات تاریخی، شماره‌ی 2، بهار.
- گرجی، مصطفی (1390) بررسی و تحلیل ادبیات داستانی سیاسی معاصر (1385-1357)، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- گودرزی، محمدرضا (1386) بازتاب سیاست در ادبیات داستانی ایران از 1376 تا آبان ماه 1383، تهران: پژوهشکده‌ی فرهنگ، هنر و ارتباطات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- لوونت‌هال، لئو (1381) «جامعه‌شناسی ادبیات»، ترجمه‌ی محمدرضا شادرو، مجله‌ی جامعه‌شناسی ایران، دوره‌ی چهارم، شماره‌ی 1، بهار.
- مرادپور آرنی، مهدیه (1390) «بازنمایی نارضایتی سیاسی - اجتماعی در ادبیات داستانی پیش از انقلاب (سال‌های 1340-1357)»، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، تهران: پژوهشکده‌ی امام خمینی

- و انقلاب اسلامی.
- مقصودی، مجتبی (1380) تحولات سیاسی اجتماعی ایران، 1320-1357، تهران: انتشارات روزنه.
- مهرآئین، مصطفی (بی تا) نظریه‌های تولید فرهنگ (هنر، ادبیات و اندیشه)، منتشر نشده.
- مهرآئین، مصطفی (1386) « شرایط تولید فرهنگ: ریشه‌های ظهور مدرنیسم اسلامی در هند، مصر و ایران»، پایان‌نامه‌ی دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.
- وسنو، روبرت (بی تا) جامعه‌شناسی فرهنگ (هنر، ادبیات و اندیشه)، ترجمه و تدوین مصطفی مهرآئین، منتشر نشده.
- بورگنسن، ماریان و فیلیپس، لوئیز (1389) نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه‌ی هادی جلیلی، تهران: نشر نی.

## Political discourse analysis of Sadiq chubak's Tangseer novel

Asghar Ahmadi,<sup>1</sup> Ferdous Aghagolzadeh<sup>2</sup>, Mohammadali Khalili<sup>3</sup>  
,Hosseinali Ghobadi<sup>4</sup>, Mohammadreza Javadyeganeh<sup>5</sup>

### Abstract:

This study uses the theories of thinkers such as **Wuthnow, Collins**, Bakhtin, and Moadel, and **three** level method of Fairclough, **has** analyzed political discourse of Tangseer written by Sadiq chubak. The question **of** present study is that how Tangseer can be considered in the order of political discourse, as a discourse?, and how has formed the content of this discourse? In this regard, **after analysis of** description, and interpretation levels of **Tangseer's** political discourse and with emphasis on five hypotheses, affecting factors on its content has been studied. The most important findings of this study suggest that according to horizon **of 1960's first years** , struggle with dominant discourse, has been on the agenda of the author. This literary work, **is not** only in dialogical opposition of dominant discourse, but also has formed in dialogue with the other discourses in that time. dominant ideological **world at that time, and interests of** groups & competing **discourses, has made** content of Tangseer **as special**. therefore, **it** has been effected at least of **chubak'** cultural capital, and Unlike most of his works, **it is a** commitment and political work.

**Keywords:** Tngseer, Chubak, Discourse analysis, Political literature, Wuthnow, Bakhtin, Fairclough, Collins, Moadel.

- 
1. PhD Student of Sociology, Tarbiat Moddarres University
  2. Associate Professor, Tarbiat Moddares University
  3. Assistant Professor, Tarbiat Moddares University
  4. Associate Professor, Tarbiat Moddares University
  5. Associate Professor, Tehran University

ahmadi.asghar@gmail.com  
aghagolz@modares.ac.ir  
mkhalili@modares.ac.ir  
ghobadi.hosein@yahoo.com  
myeganeh@ut.ac.ir